QYAM IRAN
N° 139 4 Frs

قیام ایران

شماره ۱۴ مسلسل ۱۳۹
(دوره جدید)
پنجشنبه ۱ اسفند ۱۳۶۴
۲۰ فوریه ۱۹۸۶

زیر نظر شورای نویسندگان

بنیاد نظام ملی

هادی بهزاد

تحقیق در ریشه‌های "فاجعه‌ی ایران" وچاره‌جوئی برای مقابله با آن ، دراستها بدنتائید این اصل می رسدکه "نجات ایران تنها با تاءمین دمکراسی میسر است."

انتخاب قانون اساسی ۱۹۰۶ به‌عنوان زیربنای فکری مبارزات کنونی (تا تشکیل موءسسان وبا هروسیله‌ی دیگری که دستیابی به‌آراء قطعی ملت رانسبت به" شکل نظام" ممکن خواهدساخت)- دقیقا" به‌معنای تاکیدبر اصل بیش گفته ودرعین حال به‌مفهوم لزوم رعایت آن،درجریان تلاش های ملی امروز است .

کوتاه‌مدتی است جملاتی ازاین قبیل به زبان عده‌ای افتاده است که :"بسیار خوب ،قانون اساسی محترم وسندیست آن محرزاست - امابکارامروزنمی آید - اصولا" درسرائطی که دستمان ازمملکت کوتاه است - به‌یک " پلاتفورم " سیاسی احتیاجی نداریم - بسا قانون اساسی که‌نمی توان مملکت راگرفت - تااوضاع روبراه‌نیست ، قانون اساسی به جه‌کارما می آید؟"

نگارنده فعلا" قصدی نداردوارد این جدل بشودکه‌چطورقانون اساسی تاخط و مرزمعینی بیش ازدستیابی به‌مملکت نافذ ولازم الرعایه بوده است وپس از آن دیگرتا دستیابی به‌مملکت ، نباید کاری به‌کارش داشت .

مقصود توجه مکرربه‌این نکته است که مبارزه‌وتلاش امروزما اگرازیک هدف مشخص و" بارسا سی " سازکار - آن هدف محروم باشد ، سوح وبی‌معنا است . وقتی نمی دانیم برای چه می جنگیم - چرا می جنگیم؟

- ادعا شده‌است ، دفع رژیم حاکم ، همان "هدف مشخص" است ودرحال به‌بیش از آن حاجتی نیست .

- جواب داده‌ایم ، چنین مقصودی ، به تنهائی هیچ هدف زنده‌ای با خودندارد - عینا" تکراری است ازآنچه اتفاق افتاد . (این برود هرچه‌بابادمعتنم است) .

بقیه در صفحه ۲

پیروزی دمکراسی در قلمرو دیکتاتورها

سیروس مرادیان

[illegible]

بقیه در صفحه ۸

تلگرام دکتر شاپور بختیار به دبیرکل سازمان ملل متحد

ایران وعراق یکبار دیگردرجنگ بیحاصل وپایان ناپذیرشان ، درراه کشتارهای تازه‌ای قدم گذاشته‌اند که زندگی هزاران انسان وصلح و امنیت این منطقه مهم جهان رابخطرمی اندازد.شعله‌های خصومت ، ازمرزهای دوکشورمتخاصم تجاوزمی کندوخطر به آتش کشیدن کشورهای دیگر منطقه‌را پیش آورده است ،

این جنگ نه‌تنها تجاوزآشکاربه‌تمام حقوق اولیه بشراست ، بلکه نفسی کامل علت وجودی سازمان ملل متحداست ، که مقدس‌ترین وظیفه‌اش حفظ صلح وامنیت درجهان وصیانت نسل های آینده ازبلای جنگ است .

دربرابراین وضع خطرناک ، من مکرر توجه سازمان ملل متحدرا به عواقب مخرب این جنگ جلب کرده‌ام وازاعضاء شورای امنیت تقاضا نموده‌ام که برای پایان دادن به آن تدبیری بیندیشند .

ما ، درحال حاضر ، شاهد یک عدم موفقیت کامل دراین زمینه هستیم ، هرگونه تاءخیر درا تخاذتصمیم ، برای جامعه بین المللی بسیار گران تمام خواهدشد. به این ملاحظه من ، بنام ملت ایران، که صمیمانه خواهان صلح وامنیت است ، بخود اجازه می دهم که از شما مصرا" درخواست نمایم به مسئولیت خطیر خودعمل کنید. منشور ملل متحد به‌شما این امکان رامی دهد که‌طرفین متخاصم رابه‌انعقادصلح وادارید ، گذشته‌ازاین عهدنامه‌ ۱۹۷۵ - که حاکم بر روابط حسن همجواری بین ایران وعراق است - حل اختلافات راازطریق مذاکرات مسالمت آمیز ، پیش بینی کرده است .

دراین موقعیت تاریخی ، من ، همصدا باهمه‌ آنهائی که دلبسته‌ صلح و عدالت هستند ، برای شما درانجام ماءموریت ارجمندتان ، صمیمانه آرزوی موفقیت می کنیم .

شاپور بختیار
۱۵ فوریه ۱۹۸۶

کمیته‌های فرانسوی ضدجنگ در سفارتخانه‌های ایران وعراق

دبیرخانه موقت کمیته‌ فرانسوی ضد جنگ - که مرکب از ۱۳۰ نفراز شخصیت‌های سیاسی وفرهنگی فرانسوی است - بدنبال شدت یافتن جنگ ایران وعراق تصمیم گرفت که هیئت هائی رابه‌سفارتخانه‌های دوکشور درپاریس اعزام داردتا نگرانی ملت فرانسه راازادامه این جنگ خونین‌به اطلاع نمایندگان دوطرف متخاصم برسانند .

دراجرای این تصمیم ، هیئتی مرکب از آقایان بی بربری ، مسئول سازمان حقوق بشرسوسیالیست - آلفرد کوست فلوره ، نماینده‌ پارلمان اروپا - بریس لالون ، رهبر اکولوژیست های فرانسه - روبر داوریتز ، کشیش - ساعت ۱۱ روزدوشنبه ۱۷ فوریه ۱۹۸۴ به‌سفارت عراق مراجعه ودرباره جنگ وراههای دستیابی به‌صلح مذاکره کردند .

سپس درساعت ۱۴ ، همان روزهیاءت مذکور باضافه‌آقایان ژان درش ،استاد دانشگاه سوربن - ژاک مالد ،نماینده پارلمان اروپا - پی یرتولا، کشیش ، طبق قرارقبلی ، به سفارت جمهوری اسلامی مراجعه کردند ولی مقامات سفارت باآنکه قبلا" موافقت خود را با مراجعه هیئت اعلام داشته بودند ، ازپذیرفتن آن ها خودداری کردند و هیئت پس ازیک ساعت انتظار ، بدون نتیجه مراجعت کرد .

لازم به‌یادآوری است که اقدام کمیته فرانسوی ضدجنگ ازطرف کانون نویسندگان فرانسوی - بخش حقوق بشر حزب ا.ر.ب ، ا.ر.. سندیکای استادان کولژدوفرانس وسازمان آکسیون لائیک مورد حمایت قرارگرفته‌بود .

تروریست‌های خمینی در پاریس

پلیس فرانسه باکشف چندقبضه سلاح ، ازجمله یک مسلسل سبک وتعدادی اسناد مربوط به‌جمهوری اسلامی دریک‌اتوموبیل که‌سرنشینانش ازچنگ پلیس گریختند ، سرنخ‌های تازه‌ای ازعاملان عملیات تروریستی درفرانسه بدست آورد .

دوسرنشین اتوموبیل اوپل قرمزرنگی که شماره آلمان غربی داشت ودرجهت خلاف می راندند ، منتظر نشدند که پلیس اوراق شناسائی شان راوارسی کند وبه‌شتاب اتوموبیل خودرا رها کردندوگریختند .

این واقعه درزمانی روی دادکه‌اکثر بازرسان پلیس جنائی فرانسه ، انفجارهای اخیردرپاریس راکارعوامل تروریست خاورمیانه‌ای وجمهوری اسلامی می دانستند .

پلیس فرانسه درادامه‌ تحقیقات خاطر نشان کرد . عکس ها ونشانه‌های متعددی ازدوسرنشین فراری اوپل قرمزرنگ که به‌احتمال هردوایرانی هستند ، در اختیاردارد .

یکی ازاین دونفر ، براساس گذرنامه ومدارک بجامانده نصاصر دریایی ، متولد ۱۳۳۶ تهران نام دارد که درتحقیقات بعدی معلوم شد درشهرکی بنام دیپ رن باخ درمسافت کیلومتری فرانکفورت ساکن بوده است ، متعاقب این ماجرا ، سازمان ضد جاسوسی فرانسه ، ساعت شش بامداد چهارشنبه ، طی یک سلسله عملیات وسیع درپاریس وچندشهردیگر فرانسه ، دهها ایرانی ، ارمنی،لبنانی، فلسطینی ، سوری راکه مظنون به ارتباط باشبکه‌های تروریسم‌بین‌المللی هستند ، درمنازلشان بازداشت کرد ، درادامه‌ این عملیات ، سازمان ضد جاسوسی فرانسه ۱۷ ایرانی ۲۷ لبنانی، ۵ عراقی ، ۵ عرب که تابعیت فرانسه دارند ، سه سوری ، سه‌تونسی، دوازده الجزایری ، یک مراکشی و یک لبنانی رادستگیرکرد .

بقیه در صفحه ۴

www.iran-archive.com

بنیاد نظام ملی

بقیه از صفحه ۱

یک لحظه با عقل خلوت کنیم و به آن فضائی بیندیشیم که با رفتن رژیم حاکم، خلائی پیدا شده است و انواع داعیه داران درکنار آن جمع شده اند. نتیجه کم و بیش قابل درک است، اگر دزد سومی بیش نیاید و در این حیص و بیص لقمه‌ی آماده را بلع نکند، شرب الیهودی خواهیم داشت، بمراتب از معرکه‌ی موجود وخیم‌تر و خطرناک‌تر. بنابراین تأکید و تأکید بر "سقوط رژیم" بی هیچ برنامه‌ای که مملکت را از آشفتگی نجات دهد و به خط یک نظام معقول و ملی بیندازد، تأکید بر طلبی است که چه بسا راز آن در رؤیا هم میسر نشود.

بحث را از این بُعد مسئله نیز جدا می‌کنیم که در گذشته، بحد کفایت به آن پرداخته‌ایم و بیش از اندازه تکرار مکرر خواهد شد. منحصراً به تحلیل این نظری نشینیم که:

برنامه‌ی احیاء دموکراسی (قانون اساسی) بعنوان یک شالوده‌ی فکری شد فقط برای آینده که در جریان مبارزه نیز لازم الرعایه است.

ظاهراً برداشت جماعتی از کلمه‌ی "رعایت" این بوده است که گویا کسی گفته است ما هم به شیوه‌ی عمرو عاص که قرآن ها به نیزه کرد و حریف را وا یمس کشید، باید "دفترچه‌ی قانون اساسی را به لوله‌های تفنگ بیاویزیم و ملایان را بزانو درآوریم!"

شگفتا که هنوز هم باید ذهن خود را به مباحثی چنین بیش پا افتاده خسته کنیم.

خیر! تأکید و توسل بر قانون اساسی و یک برنامه‌ی منجز مبتنی بر خلق زمینه‌های دموکراسی، درست در همین شرائط کوشش و تقلا برای بازیابی مملکت، یک ضرورت و یک شرط حیاتی و اجتناب ناپذیر است. گویا هنوز باید به جماعتی حالی کرد که عصر کشورگشائی با اسلوب نادر و آغا محمدخان و حضور قبیله‌ای و سرکوب طایفه‌ای، سپری شده، قیام و حاکمیت یک ملت مطرح است با این حساب که مردم یعنی عامل قیام که از جان خود مایه می گذارند و به میدان می آیند اجیر کسی نیستند که با بدبدانندازی سودا چه نصیب می برند. این مردم در جنبه‌های طاقت فرسای زندگی درک کرده‌اند که قناعت به وعده‌های سرخرمن، استقبال از مصیبت است، بخاطر می آورند که به رعایت قانون، نه فقط قول و قرارها که سوگندها ستیده و نشانی از قانون و قانون گذاری نجسته نمانده. می دانند، آن زمان ها که تا رهوی سبیلی عهدنامه‌ای را ضامن بود، از خاطره‌ها هم گریخته است. فهمیده‌اند که باید در هر قدم بهزار چشم جلو پای خود را ببینند و تمام احتیاط های قابل تصور را بکار بگیرند تا با "من حکم میکنم" مدعی بار به بهن نشود.

مردم بیاد دارند که "زعمای قوم" بخصوص در احوالی که فشارهای بیرونی و درونی بالا می گرفت، بارها و بارها گفته‌اند که "ما هم بسوی دمکراسی می رویم، اما تا ملت بالغ نشود، دموکراسی زهر قاتل است." - مردم حالا آموخته‌اند که براستی سنگ بزرگ علامت نزدن است - این "بلوغ" کذا از آن بهانه‌های کشدار است که تا آخر الزمان هم قابل کشیدن است. اگر کسی هم پیدا می شد و خطر می کرد و بر بلوغ مدعی حجت می آورد، سرسرخ را به زیان سبز بر باد داده بود. مردم با دستمایه‌ی این تجربه‌ها است که به خود حق می دهند، در سودائی با هستی خود سرمایه‌گذاری کنند که از گیسه‌شان به حساب دیگران واریز نشود.

قول "امروز" که "فردائی"، "قوای مملکت ناشی از ملت" خواهد شد تضمینش کجا است؟ و با از این تجربه است که بیب می زند، ضمانت برای حفظ دموکراسی و تداوم و غنای آن نیز، بر عهده‌ی خود مردم است که اگر مراقبت ملی شکسته شود، خطر خزیدن بسوی خودکامگی همیشه و همه‌جا وجود دارد.

سئوال این است، چگونه و با چه ابزاری می توان چنین سدی را شالوده ریخت؟

جواب این است: با نیروئی هرچه آکادمیک، گوش بزنگ و مدالیته‌ساز مان با متد و با برنامه‌ای که تمام خطوط اصلی و فرعی حرکت امروز و بنای نظام فردا را مشخص می کند.

ظریف‌ترین نکته این است که چنین نیروی سازمان یافته نیز تنها وقتی به ادای تعهد خود توانائی دارد که از آغاز تا انجام، از قله تا انتها - از سطح رهبری تا قشر رهبری شونده، خود بطوره‌ای از یک "جامعه‌ی دمکراتیک" باشد. دموکراسی را درون خود تجربه کند - بر پیوند فکر و عمل مؤمن باشد، بر مبانی قراردادهای دمکراتیک یعنی در تمیز "مسئولیت" از "عدم مسئولیت" و بر ضرورت پرهیز از تحمیل نظر و لزوم احترام به اصل تنوع اندیشه‌ها - استوار بماند. از شیوه‌ی گروهها و گروهک های مولد استبداد که با اصطلاح ظاهرفریب "دموکراسی متمرکز" - دموکراسی را بسلاح خانه‌ها حوالدمی دهند اجتناب کند و خاصه در شرائطی که بسیج ملی مطرح است، همه‌ی نیروها و گرایش های ملی را علیرغم اختلاف در مسلک ها و سلیقه‌ها در برگیرد و موضع رهبری را در بعد ملی اش متجلی کند و نیز به "مقاومت" خلقی ملی ببخشد و این همه را چگونه می توان به "وعده‌ی خون فردا" واگذاشت و گذشت؟

تا تصویر فردا از امروز بروشنی در ذهن نقش نگیرد، جنبشی نیز نا نمیگیرد و راستش را بخواهیم نباید هم بگیرد که از سفر در تاریکی ها نه اینکه خیری ندیده‌ایم، چه بسیار عذاب کشیده‌ایم. گویا همچنان باید به این مسئله پرداخت که هدف امروز و طلب پیوسته را شامل است: حذف رژیم غاصب و فاشیستی حاکم و (تأمین بیدرنگ زمینه‌های استقرار حاکمیت ملی و دمکراسی) حتی صورت مسئله نیز نشان می دهد که توشه‌ی راه را از هم اکنون باید فراهم ساخت. این را بارها شنیده و گفته‌ایم که: تحقق چنین هدفی از توان ایدئولوژیها و (گروههای ایدئولوژیک) خارج است. زیرا ایدئولوژیها از حادثه‌ی جمع آوری تمام ظرفیت نیروهای ملی محرومند. هر ایدئولوژی گروهی از مردم را جذب می کند و طبعاً "جماعاتی را جا میگذارد، حال آنکه امروز جبهه مقاومت و حرکت براندازی رژیم، بدطرفیت عظیمی از نیروی ملت نیاز دارد: باید اکثریت قریب باتفاق نیروی فعال و کرایه‌ی قریب باتفاق ملت را جلب کند. انتخاب قانون اساسی ۱۹۰۶ با تمام کاستی ها و عیوب بر ناشی از همین احتیاج عمومی است. روشن‌ترین دلیل این انتخاب "مشروعیت" آن است. حکومت ملاها نامشروع است پس تمام قواعد مطلوب آن نیز بی اعتبار است، همانند مدرکی که هفتاد و اندی سال پیش تأیید ملت رسیده است و سند بیب دارد. با این توجه لازم که هرگونه اصلاح و تغییر فرعی و اصلی در آن موجب موانعی که در خود قانون آمده، امکان پذیر است. گذشته از این، اگر بیائیم و به "طرحی" جز آن اعتنا کنیم (در شرائطی که دستیابی به رأی ملی مقدور نیست) آیا خود را "به اجازه‌ی خود" فاشهقام و نام ملت نساخته‌ایم؟

اما جدا از این مبحث حقوقی، مادی مهم این انتخاب ارزش های دمکراتیک آن است که چون بر "حاکمیت ملی" تأکید می کند، الزاماً به هرگونه ملکی و عقیدتی (باستناء دستان قانون و دموکراسی) نیز فرصت ابراز وجود می دهد. طبعاً "شالوده‌های "حزب گرائی" را همین امروز نیز می توان ریخت و استوار کرد، در عین حال فراموش نکنیم جنگ امروز ما یک جنگ "ملی و میهنی" با هدف "استبداد زدائی" است. امروز ناگزیر باید با اعتقاد به دمکراسی و برای دمکراسی جنگید تا فردا بتوان با اتکاء به دموکراسی، به اعتقادات مسلکی در سطح ملی شکل بخشید.

همانگونه که "خلقت ملی" این مبارزه را نمی توان نادیده گرفت، برنامه و هدف آن را نیز نمی توان بدست فراموشی سپرد.

مفهوم "لازم الرعایه بودن قانون اساسی" در عرصه‌ی بسیج ملی و در جریان مبارزات ملی، همان مفهوم رابطه‌ی "اندیشه و عمل" است. عمل بی اندیشه کور است. لکرکتی در میان نیست - خلق یک نظام ملی در پیش است.

www.iran-archive.com

گفتگو با خانم ژیزل حلیمی سفیر فرانسه در یونسکو:

زنان ایرانی تسلیم نخواهند شد

خانم ژیزل حلیمی سفیر فرانسه در یونسکو و نماینده پیشین مجلس فرانسه در گفتگویی با "قیام ایران" بر "بی‌مهری و کینه‌ی ادیان و مذاهب" نسبت به زنان تأکید کرد و گفت:

"این فقط زنان ایران نیستند که در زیر سلطه‌ی حکومت اسلامی از حقوق انسانی خود محروم می شوند، مسیحیت، بودائیسم و دین یهود نیز در احکام و فرامین و شرعیات خود، زن را فروتر از مرد میدانند و جنس دوم می خوانند."

خانم ژیزل حلیمی، وکیل دعاوی برجسته، که سالیان دراز است در فرانسه پیشاپیش زنان برای کسب حقوق اجتماعی و برابری حقوق زنان و مردان به مبارزه و بنیاد سازمان ها و انجمن ها همت گماشته است. اینک در مقام سفیر فرانسه در رأس هیأت نمایندگی دائمی فرانسه در یونسکو نیز از مسائل زنان فارغ نیست.

او می گوید:

"سهمی که از بودجه‌ی یونسکو در جهان سوم عاید زنان میشود بسیار کمتر از سهمی است که به مردان و مسائل آن ها تخصیص داده شده است. فی المثل در افریقا میزان بیسوادی زنان در سال ۱۹۸۰ به ۳۴٪ و از آن مردان به ۲۳ درصد می رسید. اما در سال ۱۹۸۵ میزان بیسوادی مردان افریقائی به ۲۰٪ پائین آمد در حالیکه درصد بیسوادی زنان این قاره به ۳۵٪ بالا رفته است. این آمار نشان از آن دارد که در جوامع گوناگون بشری همچنان روحیه‌ی مرد سالاری حکمفرماست."

ژیزل حلیمی دلیل می آورد: "نژاد پرستی واقعی اینجاست. مردسالاری زنان را فروتر می انگارد و این نژادپرستی جنسیت جامعه بشری را از توان کامل خود برای دستیابی به پیشرفت و رفاه و عدالت باز میدارد. نتیجه چنین طرز تفکری در یونسکو هم جلوه‌گر است. بودجه‌ای که این مرکز بین المللی فرهنگی برای آموزش زنان در سراسر دنیا تخصیص داده است نیز از این چهار دهم درصد کل بودجه را در بر می گرفت که امسال به دو دهم درصد پائین آمده است..."

ژیزل حلیمی که خود در تونس بدنیا آمده و سالهایی از کودکی و نوجوانی را در این کشور گذرانده است، از وضع زنان در جوامع اسلامی باخبر است. او می گوید:

"مادرم بمن می گفت روزی که تو بدنیا آمدی، پدرت (تونسی مسلمان) سه ماه با من حرف نمی زد، او شرم داشت که صاحب دختری شده است."

با آشنایی به یک چنین تبعیض مستقر در سنت ها و روحیات مردان مسلمان، ژیزل حلیمی از صمیم قلب با زنان ایرانی همدردی می کند:

"اسلام چون مسیحیت زنان را کاشانه‌ای آماده برای شیطان میداند. زنان و جادوگران را انگیزه بسیون در کنار یکدیگر می سوزاند. جالب توجه آنست که حکومت اسلامی ایران در طرد زنان از جامعه و سازندگی، "ایدئولوژی" هم دارد. حکومت اسلامی می گوید: حذف زنان و حبس و انزوای آنان بخاطر حفظ خلوص و عصمت و پاکیزگی روحی آنان است. اما زنان ایرانی در زیر سلطه‌ی این حکومت دینی خوب می دانند که همه‌ی این احکام، برای عقب راندن آن ها از مشارکت در امور کشور است. انحصار طلبی مردان طی قرن های دراز به آن ها فرصت داده است تا بنفع فکر نژاد پرستی، انواع احکام آسمانی و فیزیولوژیک وطبی جعل کنند. زنان دنیا همچنان راه بسیار دشواری برای احقاق حق در پیش دارند. زنان ایران قطعاً سرنوشت غم انگیزتری دارند، زیرا آنان در دهه‌های گذشته توانسته بودند حقوق انسانی خود را در مشارکت های حق طلبانه و حق را بدست آورند، اما طی یک انقلاب اسلامی نه تنها آن حقوق ها را از دست دادند، که به قرن هفتم میلادی واپس رانده شده‌اند..."

سفیر فرانسه در یونسکو، در این گفتگو، خروج بریتانیا را از این مرکز فرهنگی-علمی، سیاسی توصیف می کند:

"قطعنامه کنفرانس ۱۵ روزه یونسکو در صوفیه، که با اکثریت مطلق به تصویب رسید، حاوی همان درخواستهایی بود که انگلستان و چند کشور اروپایی خواستار آن بودند. خروج بریتانیا پس از تصویب این قطعنامه رفتاری سیاسی است. انگلستان نمی خواست امریکا را تنها بگذارد. اما برعکس تصور امریکا و انگلیس دیدیم که هیچ کشور دیگری از یونسکو بیرون نرفته است..."

خانم سفیر کبیر در بیان گفتگو بار دیگر به دشواریهای زنان ایرانی در حکومت اسلامی باز می گردد و میگوید:

"در انقلاب الجزائر، بسیاری از زنان با آنکه مؤمن و معتقد به احکام اسلامی نبودند، برای پیروز انقلاب داوطلبانه حجاب اسلامی را برگزیدند و در عین حال دوشادوش رزمندگان، علیه فرانسویان می جنگیدند. پس از پیروزی انقلاب، دولتمداران انقلابی زنان را به خانه‌ها بازگرداندند، اما این چیزی نبود که بتوان ادامه یابد. زنان الجزایری به مبارزه برخاستند و اگر چه هنوز تحت ستم قرار دارند، اما بر پیروزیهائی هم بدست آوردند. زنان ایرانی نیز تسلیم قربون اسلامی نخواهند شد. برخواهند خاست و سنگر به سنگر جلو خواهند رفت. ما زنان صبورتر از آن هستیم که بآسانی تسلیم زور شویم. آرام و ملایم، اما همیشه پیش می رویم. از صمیم قلب برای زنان ایرانی آرزو می کنم که در مبارزه دشوارشان به پیروزیهائی دست یابند..."

جنگ ایران و عراق

دهها هزار قربانی

بامداد روزدوشنبه دهم فوریه، جمهوری اسلامی اعلام کرد که دربخش جنوبی جبهه، به‌یک تعرض علیه مواضع عراق دست زده است. این حمله از منطقهٔ عملیاتی خرمشهر انجام شد.

درآغاز این حمله خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام کرد که نیروهای ایرانی باموفقیت درجهت هدف های خودپیشروی می‌کنند درعین حال یک سخنگوی عراقی نیز اعلام داشت، نیروهای جمهوری اسلامی موفق شدند دریک نقطه، قدم به کرانهٔ غربی شط العرب گذارند، اما فعلا" وضع آنها بسیاربی ثبات است. سخنگوی عراقی گفته‌بود که نیروهای جمهوری اسلامی درمحوردیگری درشرق بصره نیزدست به حمله زده‌اندوموفق شده‌اند که یک موضع عراقی را اشغال کنند، وی گفت نبردهای خونینی در جنوب جبهه جریان دارد.

بامداد سه شنبه خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی گزارش داد که بندرفاو درعراق بد دست نیروهای جمهوری اسلامی افتاده است. اما همان روز عراق اعلام کرد که دعاوی جمهوری اسلامی مبنی برسقوط فاوپریشان گوئی محض است.

دراین میان حمله نیروهای جمهوری اسلامی به‌عراق، واکنش کشورهای عرب را برانگیخت وهمزمان قاهره، صنعا، ریاض ورباط هجوم جدیدجمهوری اسلامی علیه عراق را محکوم کردند. دولت مراکش درپیامی خطاب به‌جمهوری اسلامی باابراز "نگرانی شدید" هشدار داد که "توسعه این جنگ برادرکشی می تواندا وضاع راوخیم ترسازدوکلیه تلاش های اسلامی وبین المللی برای برقراری صلح رانقش برآب کند". حسنی مبارک رئیس جمهوری مصروملک حسین پادشاه اردن نیزیکشنبه شب طی تماس های تلفنی باصدام حسین رئیس جمهوری عراق حمایت خودرا ازعراق اعلام کردند. صدام حسین به‌رهبران مصروارردن اطمینان خاطر داد که ارتش عراق قادراست باردیگرتعرض جمهوری اسلامی را باشکست روبروسازد و به ضدحمله علیه آن دست بزند.

همزمان، دولت آمریکا نیزازجمهوری اسلامی‌خواست به‌آخرین تعرض خودپایان دهدوبه کوشش های بین المللی صلح برای یافتن راه حل عادلانه جهت این جنگ بپیوندد.

درپیامی که‌وزارت امورخارجه امریکا به‌همین مناسبت منتشرکردآمده است: "جمهوری اسلامی طی سالهای گذشته همواره بطورمنظم وسیستماتیک باهرنوع مذاکره یا میانجیگری برای خاتمه دادن به این جنگ مخالفت کرده است. دردآوراست که‌جنگی که تابحال به بهای جان صدها هزارنفر تمام شده است، همچنان زندگی و سلامت عراقی ها وایرانیان را مورد تهدید قراردهد."

دبیرکل سازمان ملل متحدنیزنگرانی عمیق خودرا ازگسترش تازه موج جنگ ابرازداشت واظهارعقیده کرد که: "نیروی زورنمی تواندعلل عمیق این مناقشه‌طولانی وفاجعه‌بار را ازمیان ببرد." وی خواهان آن شدکه‌تلاش های هماهنگ ومصممانه‌یی براساس پیشنهاد هشت ماده‌یی سال گذشته وی برای پایان دادن به‌جنگ ورنج های ناشی از آن، انجام شود.

دولت کویت نیزدرپیامی ضمن محکوم ساختن تعرض جدید جمهوری اسلامی به عراق، ازکشورهای عرب خواست که تعهدهای خودرا دربرابرعراق براساس منشورواتحادیهٔ عرب وقراردادهای دفاع جمعی، درصورتی که جمهوری اسلامی به‌جنگ ادامه دهدوبه‌درون خاک عراق نفوذ کند، بداجرا گذارند.

درادامهٔ هجوم نیروهای جمهوری اسلامی به‌عراق، فرماندهی ارتش عراق اعلام کردکه‌اوضاع ازروزپنجشنبه (۱۳ فوریه) به سود عراق تغییرکرده ونیروهای جمهوری اسلامی درمحاصره قراردارند. ازسوی دیگراعلامیه رژیم تهران حاکی است که‌نیروهای جمهوری اسلامی ۷۰۰ کیلومترمربع ازاراضی عراق رادرشمال فاو تصرف کرده، در دومحور به‌سوی بندر ام‌القصر و بصره درحال پیشروی هستند.

خبرگزاری فرانسه درگزارشی ازواشنگتن نوشت: "مقامات آمریکائی معتقدند این هجوم، هجوم بزرگ نهائی که جمهوری اسلامی وعده‌آن رامی دادنیست وادامهٔ این عملیات به‌هیچ وجه به گستردگی عملیات دوسال گذشته‌جمهوری اسلامی نمی رسد."

خبرگزاری فرانسه افزود: بسیاری از کارشناسان نظامی معتقدندکه تعرض جمهوری اسلامی به‌هیچ وجه نبردی تعیین کننده وانرگذار درسرنوشت جنگ نیست وشاید بیشترهدف آن فریب ارتش عراق باشد.

فرانسه نیزبا انتشاربیانیه‌یی در ارتباط باوقایع اخیراز" انجام عملیات رزمی تازه در خاک یک کشور خارجی" ابرازنگرانی کردواین "عملیات راخطری برای امنیت منطقه وتمامیت کشورهای همسایه عراق" دانست، و ختم مخاصمات وجستجوی فوری راه حل مناقشه رابرپایه‌ای قابل پذیرش برای دوطرف درگیر و برشالوده حرمت به‌حاکمیت آن ها، فوق‌العاده‌ضروری اعلام کرد. فرانسه خواهان آن است که تلاش های صلح ازجوانب گوناگون، فعالانه ازسرگرفته شود.

ازسوی دیگرپاپ ژان پل دوم، دردیدار باهیاتی ازکشیشان کلیسای کلدانی عراق که‌برای زیارت به‌واتیکان رفته‌اند، گفت: "من همراه باشما دست به‌دعا برمی دارم تااین جنگ ویران گر هرچه‌زودتربه‌شکلی درست‌و عادلانه برای همه، به‌پایان برسد. رهبرکاتولیک های جهان افزود که نمی توانند مشقاتی راکه‌هم‌اکنون مردم این منطقه جنگ زده تحمل می‌کنند ونتایج دردآورجنگ رافراموش کنند."

● گزارشاتی که ازتهران می رسدحاکیست که بندرفاو ازروزسه‌شنبه دردست نیروهای جمهوری اسلامی است که ازآنجا برای پیشروی دردوجهت استفاده می کنند. یکی به موازات شط العرب به‌سوی بصره که درشمال فاو واقع است ودیگری درکنار خورعبدالله به سوی بندرام القصر که درشمال غربی فاو قراردارد.

دراین حال عراق دریک بیانیهٔ نظامی شمار تلفات جمهوری اسلامی درتعرض اخیررا ۲۵ هزارتن اعلام داشت و افزود: نابودی نیروهای جمهوری اسلامی توسط ارتش عراق ادامه‌دارد و هرلحظه تلفات بیشتری برنیروهای رژیم تهران واردمی شود.

خبرگزاری فرانسه دربی شدت یافتن جنگ به نقل ازکارشناسان نظامی‌نوشت: چنانچه جمهوری اسلامی به تعرض خود خاتمه ندهد، احتمال می رودکه عراق دست به یک حمله درداخل خاک ایران بزند. این حمله احتمالامتوجه بندر خرمشهرومحاصره آن خواهدبود. همین ناظران خاطرنشان می کنندکه ژنرال ماهرعبدالرشید، فرمانده لشکر سوم عراق برای دومین بارظرف سه‌روز، ازامکان محاصره خرمشهرسخن گفت. وی به‌رئیس جمهوری عراق اعلام کرده بودکه‌لشکرسوم عراق آمادهٔ حمله به سوی خرمشهراست.

درآخرین خبر (شنبه ۱۵ فوریه) خبرگزاری فرانسه گزارش داد: ادامهٔ نبردها که‌ازمرزهای کویت چندان فاصله‌ای ندارد، باعث واکنش فوری واشنگتن شد و وزارت امورخارجه آن کشوراعلام کرد که‌هرگونه تجاوزی به‌کویت، تهدیدی مهم علیه منافع آمریکاخواهدبود.

● امیرکویت، شیخ‌جابرالاحمدالصباح که‌ازبیامدعبورنیروهای جمهوری اسلامی ازشط العرب سخت نگران است، دیروز اعضای کابینه‌این کشوررابرای شرکت در یک جلسه اضطراری فراخواند. ازنتیجه مذاکرات هیاءت دولت کویت اطلاعی دردست نیست.

● وزارت امورخارجه الجزایر، باانتشار بیانیه‌ای ازدولت های تهران وبغداد خواست تابه جنگ وکشتاروتراژدی غم انگیزی که مسئولیتش باآنهاست خاتمه دهند وبه‌مذاکره بنشینند.

● درا علامیه‌های تهران همچنین ادعا شده است که‌نیروهای جمهوری اسلامی تادیشب (۱۵ فوریه) ۲۲ هواپیمای نظامی عراق راسرنگون ساخته‌اند. اما اعلامیه‌های نظامی عراق، ازشکست تهاجم جمهوری اسلامی سخن می گوید که در فاو تحت محاصره ارتش عراق قرار گرفته‌اندوهزاران تن ازآن ها بخاک وخون درغلتیده‌اند. عراق همچنین اعلام کرده‌است که‌طی سه‌روزاخیر، ۲۹ فروند کشتی جمهوری اسلامی راکه‌سعی در آدوقه وکمک رسانی به نیروهای مستقر درفاو داشته‌اند، منهدم کرده وبه اعماق دریا فرستاده است.

● گزارش خبرگزاری فرانسه دراین زمینه حاکی است که‌براساس ادعای عراق، واحدهای زرهی وچندواحدپیاده نظام ارتش عراق ازسه‌ناحیه‌درحال پیشروی بسوی بندرفاو میباشند.

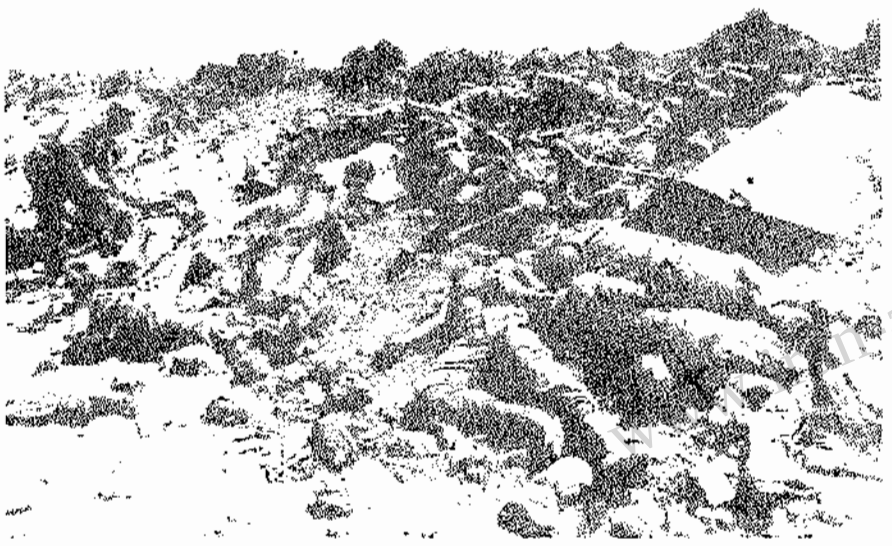

● جمهوری اسلامی اعلام کرده است چهارده‌کیلومترجاده فاو به‌ام القصر پیشروی کرده است. نبردهای یکشنبه (۱۶ فوریه) باحمایت هلیکوپترانجام گرفت.

ازسوی دیگر به‌گزارش خبرگزاری فرانسه، رادیو عراق اعلام کرد که کارد ریاست جمهوری متشکل ازنیروهای ورزیدهٔ ارتش آن کشور به‌جبهه اعزام شده‌است.

رادیوی بغداد عصردیروز(۱۵ فوریه) پیام صدام حسین رئیس جمهوری عراق را مبنی برتجلیل ازعملیات گارد ریاست جمهوری دردفاع ازخاک عراق بخش کرد. رئیس جمهوری عراق روزشنبه برای دومین بار ظرف ۴ روز، ازجبهه‌های جنگ دیدارکرد.

بیانیهٔ نظامی عراق حاکی است روزیکشنبه (۱۶فوریه) عملیات محاصرهٔ نیروهای جمهوری اسلامی که‌ازیک هفتهٔ قبل بندر فاو راا شغال کرده‌اند، ادامه‌یافته است. به‌گزارش رادیوبغداد، نیروهای عراقی باحمایت نیروهای هوائی و دریایی، به پیشروی خوددرسه‌محور ادامه داده‌اندوروزیکشنبه (۱۶ فوریه) موفق شده‌اند بخش عمده‌ای ازنیروهای جمهوری اسلامی رادرمنطقهٔ فاومحاصره کنند. جمهوری اسلامی نیزروزیکشنبه وقوع نبردهای شدیددراین منطقه‌را تائید کرد.

به‌گزارش عراق، هواپیماهای آن کشور ازسحرگاه یکشنبه ۳۰۰ فقره عملیات علیه نیروهای جمهوری اسلامی دراین منطقه‌انجام داده‌اند. درهمین روز شکاریهای عراقی ۴ کشتی رادرخلیج فارس بمباران کردند.

عراق‌همچنین اعلام کرد شنبه شب پایانه نفتی خارک وصبح یکشنبه (۱۶ فوریه) تلمبه‌خانهٔ نفت گوره رابمباران کرده است. نیروهای عراقی یک هلیکوپتر راکت اندازازنوع اوگوستابل ویک شکاری اف - ۴ جمهوری اسلامی راسرنگون کردند.

بیانیهٔ نظامی عراق می افزاید: که نیروی هوائی آن کشور، یکشنبه‌شب ۱۲ قایق نظامی جمهوری اسلامی رادرخلیج فارس غرق کرد. این حمله، تعداد عملیات هوائی عراق راعلیه‌نیروی دریائی ایران، ظرف ۴۸ ساعت گذشته، به ۵۱ فقره رساند.

دربغداد صدام حسین، دیروزازستاد فرماندهی نیروی هوائی ودفاع ضد هوائی عراق دیدارکرد.

دراین حال، طارق عزیز، وزیرامور خارجه عراق، بعدازظهریکشنبه (۱۶فوریه) بغدادرابه‌قصد مسکوترک کرد. وی پس‌از دیداری ۲۴ ساعته ازمسکو به‌نیویورک خواهدرفت تادرجلسهٔ شورای امنیت سازمان ملل که‌برای بررسی جنگ جمهوری اسلامی وعراق تشکیل می شود شرکت کند.

ازسوی دیگر، شاهزاده سعودالفیصل، وزیرامورخارجه عربستان سعودی وهمتای کویتی وی شیخ صباح الاحمد، عصر دیروز عازم دمشق شدند. این سفر در چارچوب تلاش های کمیتهٔ ۷ نفری عرب متشکل ازعربستان سعودی، کویت، اردن، یمن شمالی، مراکش، عراق و تونس برای خاتمه دادن به جنگ جمهوری اسلامی وعراق صورت می گیرد.

به‌گزارش خبرگزاری فرانسه، مقامات عراقی دیروز گفتند جمهوری اسلامی قصددارد به‌حمله‌دیگری درشمال شرقی بصره درمنطقهٔ هویزه دست بزند.

خبرگزاری فرانسه یادآوری می کند: نیروهای جمهوری اسلامی سال گذشته‌در این منطقه دست به‌حملهٔ گسترده‌ای‌زدند که‌باتلفاتی عظیم منجربه‌شکستی سنگین شد.

خبرها

■ نهضت مقاومت ملی ایران، سفر وزیراقتصاد ایتالیا به‌تهران را محکوم کرد.

درتلگرامی که‌روزپانزدهم فوریه‌از سوی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه ایتالیا به‌آقای نیکولاکاپریا، وزیر اقتصادخارجی آن‌کشورمخابره شد، سفر وی به‌تهران محکوم‌گردید.

■ پرویزعدالت منش، خواهرزاده آیت‌الله طالقانی، بهمراه چهارنفر دیگر، به‌اتهام دایرکردن خانه‌فساد بازداشت شد.

دادگاه انقلاب اسلامی ورامین، وی را به ده‌سال زندان وهفتادوچهارضربه‌شلاق درملاء عام محکوم کرد.

■ خبرگزاری فرانسه ۱۳ فوریه: دولت خمینی به‌گروه ژاپنی میتسوئی کنسرسیوم سازندهٔ مجتمع پتروشیمی بندرشاپورا علام کرد که‌قادربه پرداخت وام خودکه‌موعدسررسید ۵۳ میلیون دلار آن دوشنبه‌گذشته بوده‌است، نیست. اما درتهران رژیم بدست وپا افتاده تابرای جلوگیری ازآبروریزی بیشتر، حتی الامکان بدون سروصدا، موافقت طلبکاران خارجی را برای به‌تعویق انداختن‌سررسیدوام‌های خودبدست آورد.

■ دوازده‌تن ازاعضاء گروه ضربت تیپ امیرالمؤمنین که‌برای شناسائی منطقه به‌ایلام اعزام شده‌بودند، در جریان درگیری باشورشیان کرد، به‌قتل رسیدندویکی ازآنها دستگیرشد.

www.iran-archive.com

فیلم اسلامی

با وقوع انقلاب ۵۷، همچنان که تمام دستاوردهای ملی در معرض کین توزی سرخانه و نابودی تمام عیار قرار گرفت، سینمای ایران هم نتوانست از تعرض سخت سرپنجه فرسایش در امان بماند. فیلمسازان حامی شدند و "فیلم فارسی" سازان سعدا ریک دوران کوتاه رکود و سکون که مصروف کسب و ساخت معیارهای آخوندی گردیدند با هوی بسیار که تازه میدان خالی از اندیشه ها شدند. این بار دیگر همدستان اسلامی بودند و انقلابی! استدلال سینمای بازارچه ای و آبکوسنی بوسط همان دست اندرکاران سینمای حاضر را داد به نوارهای مهوع و تحریک آمیز اسلامی - انقلابی.

با شروع جنگ جمهوری اسلامی و عراق موجه تازه ای به دستاویز فیلمسازان انتشار یافت تا گوشه چشمی به حامیان بتکاران حاکم و بهره برداری از احساسات خام انقلابی جامعه شهری و روستائی، جیب های گشادشان را بیش از حاصل دسترنج مردم محروم انباشته سازند و به ترتیب سیل مبتذلات بسیار از شعارهای ابلهانه و قهرمان سازی های احمقانه شان اکران سالن های نمایش فیلم را در بر گرفت. قهرمانان این قبیل فیلم ها" از نظر ماهیت همان قهرمانان فیلم های جاهلی - کافه ای گذشته هستند منتها در کسوت ناسدار و سخی و کمیته چی. اگر آن یک به کارد و سحر مکس مسلح بود این یک مسلسل دارد و یا رنجک، اگر آن یک به سیصد لاتی از شعارهای آبدوغ خیاری می داد این یک با لیحه مظلوم نمایانه و مدعی غربیم بازی اسلامی شعارهای انقلابی - اخلاقی - جنگی می دهد. اگر آن یک در لحظه ای با نیز چاقو دهها حریف را از پا می انداخت این یک همزمان با سر دادن شعار، ماسه مسلسل را میفشرد و صدها و هزاران "کافر بعثی" را روانه ی جهنم می کند. اگر سینما نامه ظاهری آن یک کلاه مخملی بود و کت و شلوار مکی و پیراهن شیدیقه با زوکت های باشنه خوابیده، این یک با ریش و سنم اسب و سر و روی ژولیده و لباس و چکمه زخت پاسداری ...

در هر حال "فیلم فارسی" سازحرفه ای که در رژیم گذشته نه تنها به نفس هنر، که به فرهنگ جامعه و حتی می توان گفت به فرهنگ مجازات نیز بنای بندنبود اینک امکان سود جوئی زیانبار را به محدوده تمام ارزش های بشری و جان انسان ها نیز گسترش داده است. جه بسیارند جوانان و جوانان ساده و معصوم شهرستانی و روستایی که تحت تاثیر قهرمان سازی های قلابی و کلیشه ای این نوارهای محنز کننده راهی میدان های این جنگ بیهوده میشوند و قبل از اینکه حتی فرصت تقلید حرکات دلقکان را داشته باشند روی میدان های مین و یا بر آتش توپ ها و مسلسل ها و خمپاره ها جان می بازند تا از سوی کورد جنگ خمینی همچنان افروخته بماند و از سوی دیگر جیب این سوداگران انباشته تر. جالب است که بعضی از این نوارسازان حرفه ای علاوه بر رعایت موازین شرعی و آخوندی، گوشه چشمی هم به معیارها و کلیشه های بازاری و مبتذل سینمای غرب دارند تا مثلا" از قافله عقب نمانند. به عنوان نمونه بد نیست به این مورد توجه بفرمائید. گزارشگر ماهنامه فیلم از کارچرخان نوار منجرکی که قبلا" نامش "خورسید در سب ...بود و به" ویولون" تغییر یافته است می پرسد:

- شما که یک فیلم جنگی می سازید چرا اسمش را ویولون گذاشته اید؟

جواب: سه عضو یک کماندو برای آوردن یک شلیک وارد خاک عراق میشوند ولی یک درگیری که منجر به شهادت عده ای از آن ها میشود، یکی از افراد کماندو یک جعبه ویولون با خود حمل می کند که در تمام صحنه جنگ به پشت خود بسته است و وقتی با عراقی ها برخورد می کند یک نیروکمان از آن درمی آورد و به عراقی ها حمله می کند!

البته، این سراسر اسلامی و این سطح میزان ذوق و شعور یک فیلمنامه نویس و کارگردان سینمای آخوندی!) و این کارگردان کسی است که به اشتباه همسان شماره ماهنامه فیلم (شماره سی ام - آبان ۶۴) تاکنون "بیش از صد فیلم کوتاه آموزشی، مستند و تبلیغاتی ساخته است." نمونه ها فراوان اند و نیازی به تذکر نیست. مشت را نمونه خروار بگیرید و خود حدیث مفصل بخوانید از این مجمل!

ولی حیفم می آید که به سمونه دیگری از سینمای آخوندی فداسنگبار اشاره نکنم، یعنی فیلمی به نام "کردباد". داستان از این قرار است که جوانی روستایی به نام محمد در اثر بیماری مرموزی در حال مرگ است و عبدالله می خواهد از علت بیماری با خبر شود. شماره را به شهر می برند و پزشک ان بیماری او را ناشی از فعالیت های اقمی آمریکائی ها در بیابان نزدیک روستا تشخیص می دهد(!). امریکائی ها نیز در تلاش هستند برای سربوس گذاشتن روی این مسئله، بیمار را بکشند و یا به شکلی از ایران خارج کنند! (نقل از ماهنامه فیلم - شماره ۳۰ - آبان ۶۴) گزارشگر مجله سرحی از صحنه فیلمبرداری مربوط به انفجار هسته ای را می دهد که به کمک ۴۴۰ لیتر بنزین و چند بشکه تی.ان.تی. به قول مسئول مربوطه "بزرگ ترین انفجاری که تاکنون در سینما روی داده است" صورت می گیرد و نتیجه ی این انفجار هسته ای سینمای آخوندی رها شدن دوربین و فرار فیلمبردار و معدوم شدن بازیگران است!

در کنار سینمایی این چنین و دست اندرکاران آن، چندتنی دیگر هم به کار ساختن سریال های انقلابی برای تلویزیون مشغولند. هنر این عده در این است که برای خوشآمد رژیم، فرهنگ ساسانی ایران را لجن مالی کنند و با ارائه تصاویر مستهجن و اغراق آمیز و مضحک از چهره های ملی و پادشاهان، دلی به دست آورند و بساط شان را رونق دهند. در واقع باید آن جمله معروف خمینی را که گفته بود "ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشاء مخالفیم" به صورت زیر تغییر داد تا وصف حال چنین اوضاعی شود و نیز مقصود اصلی رهبر مستضعفان را بهتر برساند، یعنی:

ما با فحشاء مخالف نیستیم، با سینما مخالفیم!

در متن این همه رسوایی، باید یادی کرد از "نهادها و ارگان های گوناگون انقلابی" که هر کدام یک مرکز تهیه "فیلم" علم کرده اند و با شرکت تعدادی از برادران "پشمالو و جان پرکن" در مقام فیلمنامه نویس و کارگردان و بازیگر و مونتاژ و چه و چه! مسلحانه به کار رنق و فتق امور سینمای انقلابی - اسلامی مشغولند. بدون نیاز به توضیح بیشتر، فقط و فقط ذکر اسامی تعدادی از آثار ساخته شده یا در دست ساخت این برادران به خوبی نمایان سطح شعور و فرهنگ آنان است. این اسامی از شماره های ۳۰ - ۳۱ و ۳۲ ماهنامه فیلم مربوط به ماههای آبان و آذر ۶۴ گرفته شده است.

القارعه - عون بن علی - طفر - خلف - ظلم ظالم - بچه های مسجد - تسبیح - سایدکل علی برگردد - بیعت - فرار آمریکایی - راهیان قدس - موعود - والفجر - چوب خدا - ناجی - گلچهره های شهید - خطابه پرشور - طائل - تعقیب طالحان ...

فقر سینمایی در جامعه اسلامی منحصر به تولید داخلی نیست. تمایش فیلم های خارجی نیز حکایت جداگانه و حزن آوری است که جای گفتگو ندارد و چنین است که منتقد فیلم یا مدعی - که معلوم نیست در شرایطی این چنین چه اصراری به نقد نویسی دارد - ناچار است به نقد آثاری چون "سرنوشت یک انسان" روسی و "هزاران هزار چراغ" چینی و "قانون" هندی بنشیند و چهره مطرح سینمایی برایش سرگئی باندارچوک باشد یا حسن سیدبی لی (اشتباه چاپی نیست، نام فیلمسازی انقلابی است از آذربایجان شوروی)!.

کاظم ملک

مدینه فاضله فقاهتی!

یکی از تنگنا های اساسی که جمهوری اسلامی، از همان آغاز فتنه، با آن دست به گریبان است و سرخود را دیوانه وار به دیواره های بلندوبی روزن آن می کوبد، از عدم همکاری کارآمدان و مدیران آگاه و اندیشمند با آخوندهای حاکم، ناله می گیرد. آن روزها که ملایان، مست باده قدرت، ترکتاز صحنه ها بودند همه نیروی خود را علیه مدیران و متخصصان بسیج کردند، که گویی همه شان "غرب زده و منحط و خائن" و مسئول کشور فساددر "بلاد اسلام" بودند. حد دهان ها که به یاوه گوئی باز شد که با "موء من متعهد" می خواهیم و نه "مدیر متخصص"، و حتی رهبر واپس مانده این جمهوری اظهار لحیه کرد که "متخصص میخواهیم که چه بسود؟ خودمان کار خودمان را می کنیم!". نتیجه این فرمایشات دا هیانه، آن شد که حتی آن گروه از مدیران و کارآمدان که هنوز گوشه حشمی به رژیم داشتند، با رو بنه بستند و کشور را ترک گفتند. زمانی کوتاه باید می گذشت تا تب هذیان زای تهی مغزان، فرو بنشیند و حد شعور و لیاقت و کفایت خود را برای اداره امور کشور دریابند. با آنکه "ولی فقیه" همچنان از زخایی هایبر را تکرار میکرد و آخوندهای حب و راست او، با به تشویش می دمیدند و هزاران دشنام و اتهام را بر سر متخصصان و مدیران گریخته و ناگریخته فرومی بارانند، ولی آن آخوندزادگان ملائی که دستشان مستقیما" بر آتش بود، می دانستند که با یک مشت لاطائلات نمی توان مملکتداری کرد. سیاست و اقتصاد، دعای ندبه و کمیل نیست که هر روضه خوانی هم بتواند از پس آن برآید. اداره همین اقتصاد تهاتری "کالا به کالا" - به عبارت دیگر نفت در برابر همه نیازمندی ها - هم کارآمد لایق می طلبد. دانشگاه حتی پس از آن همه تصفیه و پاکسازی و آن همه جابجائی و دستکاری در محتوای آموزشی اش، "استاد" و آموزگار ورزیده می خواهد و نه رمال و دعانویس. اداره نان و آب و برق و تلفن و مسکن و وسائل نقلیه شهری، متخصص با تجربه و کارآزموده می طلبد، نه یک مشت بی خبر از دقایق کار که تنها کاری که می توانند آنست که نان مردم را آجر کنند. آب و برقشان را قطع کنند، نرخ تلفن و اتوبوس شان را چندبرابر کنند و خانه شان را بر سرشان فروریزند! آخوندهائی که همه دانش شان از بحارالانوار و حلیة المتقین و توضیح المسائل مایه می گیرد چگونه می توانند مسائل و دشواری های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی عصر ما را بفهمند و راه حل آن ها را بیابند؟

درماندگی آخوندها برای اداره ساده ترین مسائل حکومتی آن ها را ناگزیر به فکر چاره انداخت. حلیه ها اندیشیدند و نیرنگ ها به کار زدند تا بختی از مدیران و متخصصان خانه نشین و با گریخته از کشور را که زیاد اهل طغیان و سرکشی نباشند و اگر به اصطلاح "متعهد" نیستند، دست کم "بی تفاوت" بمانند، به همکاری دعوت کنند. بدینگونه بود که گفت ها و خطبه ها و رهنمودها، رنگ عوض کرد. از سیدعلی خامنه ای تا منتظری نجف آبادی و از شیخ رفسنجانی تا روءسای حزب اللهی دانشگاه ها به تحبیب مدیران و متخصصان و ترغیب آن ها به بازگشت و همکاری با رژیم پرداختند. حتی یکبار یکی از این ها گفته بود که "متخصصان اگر هم نماز نمی خوانند اشکالی ندارد، بشرط آنکه با جمهوری اسلامی مخالفت نکنند!" همزمان، بلندگوهای رژیم هم کوشیدند" دریاغ سبزی" به آن ها که هنوز در حیرت و تردید بودند نشان دهند. ورق پاره های جمهوری اسلامی سرشار شد از" حقوق و مزایای" کزافی که به متخصصان بازگشته خواهند پرداخت و یا خانه و ویلائی که برایشان فراهم خواهند کرد و یا تسهیلاتی که کمرک برای ورود اتوموسیل و وسایل زندگی آن ها در نظر خواهد گرفت و دروغ ها و نیرنگ هائی از این دست. کار به جائی رسید که رژیم حتی به مدیران و کارآمدان مخالف و دشمن خود نیز توصیه می کرد که از سفارتخانه های جمهوری "امان نامه" دریافت کنند و به "بهشت عدل اسلامی" و" به آغوش امت حزب الله" بازگردند!

سوربختانه عده ای نیز با وجود تجربه های نزدیک و دور، چنان وچنین کردند و البته تاوان سنگینی برای این ساده اندیشی خود پرداختند. بعضی را از همان فرودگاه مهرآباد یکراست به "دانشگاه اوین" بردند. دو سه تن را بی هیچ وقفه و درنگ به میدان تیر فرستادند و بقیه را هم آنچنان از این اداره به آن کمیته و از آن نهاد به این بنیاد در پی "نخود سیاه" فرستادند که ندامتی دیگر بر انبوه پشیمانی بزرگ پیشین آن ها افزوده شد. آنان که توانستند، فرار دوباره را برقرار ترجیح دادند و اگر نه خانه نشین و منزوی شده اند و عطای ملایان نیرنگ باز را به لقایشان بخشیده اند. با وجود همه آنچه گفته شد باز هم دست اندرکاران رژیم، در پی جذب متخصصان و تحصیل کرده ها هستند و همچنان در بوق های تبلیغاتی خود وعده و وعید می دهند و از نعمات و مواهب جمهوری اسلامی سخن می گویند.

شیخ رفسنجانی گفته است: "آن ها که خیانت نکرده و دستشان به جنایت آلوده نشده است، حتی آن ها که" خلاف" های کوچک مرتکب شده اند، می توانند با خیال راحت به کشور اسلامی خودشان برگردند."

آیت رییشهری، جلاد سازمان امنیت رژیم هم ندا در می دهد که "آن ها که علیه جمهوری اسلامی اقدامی نکرده اند اگر هم مخالف روش های ما می باشند، می توانند به مملکت رجعت کرده و در امنیت زندگی کنند".

رئیس جدید حزب اللهی دانشگاه تهران فرهادی، می گوید: "برای بعضی از دروس نیاز به اساتید بیشتری داریم که سعی می کنیم استادان ایرانی خارج از کشور را جذب کنیم".

و اما از میان همه "پامنبری خوانان" رژیم، "فخرالدین فال اسیری" نماینده نیریز و اصطهبانات، روضه ای دیگر می خواند، وی خطاب به تحصیل کرده های ایرانی در خارج از کشور می گوید: "بیائید به این مردم فداکار و قدر شناس دین خود را ادا و در ساختن ایرانی مترقی و اسلامی و آباد کمک نمائید، بیائید با فقه و قانون که از قرآن و سنت گرفته شده "مدینه فاضله" بسازیم."

مردم هوشیار ایران و به ویژه طبقه تحصیل کرده و روشنفکر، که یکی دو بار نیز صابون این دروغزنان به جامه شان خورده است، بخوبی می دانند که همه این زنجموره ها، نه از سر صداقت و راستی است که نشان از درماندگی و ورشکستگی رژیم دارد. امروز همه اندیشمندان ایران یکپارچه علیه رژیم دروغزن جنایتکاری برخاسته اند که دشمنی با دانش و اندیشه از ذات ارتجاعی آن مایه می گیرد، و همان، به گرداب نیستی اش فرو خواهد برد!

گفتار رادیو ایران

تروریست های خمینی

بقیه از صفحه ۱

پس از این بازداشت ها، دولت فرانسه روز پنجشنبه ۱۴ فوریه، حکم اخراج سیزده تن از بازداشت شدگان را به اتهام اخلال در نظم عمومی صادر کرد. گروه اخراج شده، سه لبنانی، ۴ عراقی، ۴ ایرانی، یک الجزایری و یک نفر کنیائی است.

بنوشته خبرگزاری فرانسه، از مجموع ۶۴ نفر بازداشت شده ۵۱ تن پس از تحقیق و بازجوئی آزاد شدند.

در ارتباط با وقایع پاریس، خبرگزاری فرانسه به نقل از یک منبع دیپلماتیک در پایتخت آلمان غربی می نویسد: سفارت جمهوری اسلامی در بن و مراکز فرهنگی گوناگون جمهوری اسلامی در آلمان غربی، به عنوان منزلگاه هایی برای عملیات تروریستی در اروپا بکار می رود.

www.iran-archive.com

خوشبک زرهپر

گماشتگان و عملجات خودکامگی

(درشماره ۱۲ «پیام ایران» (۱۷ بهمن ۶۴) بخشی از کتاب نویسنده معروف اطریشی مانس اسپربر را تحت عنوان تحلیل خودکامگی - زیر عنوان روانشناسی خودکامگان چاپ کردیم. اینک بخش دیگری از همان کتاب را باطلاع خوانندگان میرسانیم. لازم توضیح که اسپربر درسال ۱۹۰۵ در اطریش بدنیا آمد و در ۱۹۸۴ از دنیا رفت. او در ابتدا کمونیست بود و بعدا " از این حزب بریده تا " رژیم مخلوط سردمتردامن " برند. (کتاب تجزیه وتحلیل خودکامگی را اسپربر درمورد اسالیس نوشته ولی درمورد همه خودکامگان صادق است)
* کلمات مندرج درگیومه وما بین از مترجم است و ارتباطی به نویسنده کتاب ندارد.

با بالاگرفتن رژیم خودکامگی ، همه طوری فکر می کنند که گوئی تیغ های آخته سه زهر رژیم روی گردن تک تک آن ها قرار گرفته است. مثلا" همه خیال می کنند که درحوزه عمل ک. ب. او (سازمان امنیت شوروی که ابتدا " چه" ک. ک. ب. تغییر نام داد) قرار دارند و هر سخنی یا اشارتی ممکن است " سرسنگ" را بر باد دهد. درنتیجه بعد از بدنی همه تبدیل به " حق السکوت بگیران" میشوند. مخالفان رژیم خیال می کنند که روی باریکه تیغه ای راه میروند که برداشتن هر گامی ، سقوطی بدچپ یا راست را بهمراه دارد. درحالیکه " هزاران مفسدی" از این نشئه میسوزد کسی را یارای مخالفت وجرأت بیان وشرح معایب باقی نمی ماند. رژیم خودکامه به چنان درجه ای از انحطاط سقوط می کند که تمامی درجات گذشته وحال رژیم چاره ای جز قلب معنی ندارند و هریک " به شعبده دستی" برمی آورند. زیرا خودکامه فقط شخص شخیص خودکامه نیست بلکه همه آنهائی را شامل میشود که او را بآنجا رسانیده اند " این گوته آستینان " هستند که " در ازدستی " می کنند و خودکامه را که بهمراه خود " کمندها " وفریب ها دارد به جائی می رسانند که دیگر هیچ چهره انسانی را نمی بینند.

روال وروش کار بر اینست که بعد از ساختن چهره خودکامه باید برای او اعوان وانصاری آفرید. بنابراین طرفداران اولیه خودکامه را بعنوان انسان های سرمشق ونمونه معرفی میکنند هزار حسن برای آنها می تراشند تا این " خامان ره نرفته" بعنوان مبارزانی از تبار والا معرفی شوند که به یمن تبعیت از خودکامه اصالت خود را باثبات می رسانند. درحالیکه نخستین حواریون خودکامه افرادی هستند محروم ومطرود وسرخورده ، اینها بعلت عدم تعلق به جمع بدون سرنشته ورهبر باقی مانده اند. آن ها هر دری را به منظور دستیابی به رهبر کوبیده اند (از فلسطین بگیرید تا بولیوی ، از چین بیائید تا لیبی) وبالاخره رهبر را پیدا می کنند. خودکامه نیز که در بدو امر بدنبال عملجات میگردد با بی اعتنائی تمام آن ها را می پذیرد وسپس به گفتار یا نوشتارشان اظهار تمایل می کند (تز جامعه توحیدی بی طبقه ویا طرح حکومت اسلامی شهید مفتح که در پاریس حتی بعنوان یک تز یا حداقل شهادت نامه در دانشگاه پذیرفته نشد. درنتیجه شهید هم چنان دکتر بدون تز است) با این اظهار تمایل گماشتگان درخود احساس بزرگی می کنند.

عملجات خودکامگی درکنار جنبشی که خودکامه براه میاندازد درخواستهای خصوصی خود را دارند مقام (شهید مفتح ویزدی وقطب زاده) یا پول (خلخالی وقدوسی وغیره) ویا همه را با هم میخواهند (رفسنجانی)، بنابراین سعی می کنند تا بهر قیمتی که شده حتی با ریختن خون بسیار، فتح وپیروزی را برای خودکامه دست پا کنند. این ها از حدوث هرنوع راه حلی که ممکن است نمامی با تمنی از هدف آن ها را از بین ببرد جلوگیری می کنند.

عملجات خودکامه از نظر اجتماعی دارای وحدت نیستند اما خودکامه مدیون الزاما " سیاد وعوامفریب است ویژگی هریک از آن ها در خودپرستی نک نک آنها را می شناسد وروی آن ها انگشت میگذارد (تا جائیکه شهید مفتح ابدئولوگ می سود وحمران سردار وخلخالی قاضی شرع) .

به این ترتیب عملجات ، هاله ای از افسانه پرکرد رهبر خود فراهم میکنند تا هم خود را در قبال " قرار بندگی و جاکری " درمقابل مردم وآنده از مخالفان احتمالی خودکامه توجیه کنند وهم در بین مردمی که در بدو نوعی بی اعتنائی قضاوت قدری و مخالفت های پراکنده بوجود می خورند ، تب اشتیاق وآرزوی ظهور یک منجی را ایجاد کنند. گماشتگان هستند که مردم را وادار می کنند تا بجای تلاش وکوشش برای بهبود وضع خود به معجزه دل بندند. دل بستن به معجزه ، معجزه گر را روی کار می آورد. و چون " همه جمعیت است وآسوده حالی" ، جمعیت مساقانه بدین هاله تقدس و تندیس تقوی ، آزادی واختیار خود را تفویض می کنند وبدین ترتیب عملجات خودکامگی با برنامه جنجالی وعوامفریبانه (عدم پرداخت بهای آب وبرق وتلفن ومجانی شدن آن - خانه برای مستضعفین وپخش سرانه پول نفت) ازهیجکاره ای ، همه کاره می سازند. اسپربر در اینجا مثالی از کستاولوبن (که سالهای سال موردتوجه آخوندها بودتا معرف تجددخواهی آنان باشد و اغلب نیزگوستا وراکوستا ف تلفظ می کردند تا اینکه گماشته ای بنام شریعتی پیدا شد) می آورد که میگوید ، عوام فقط تحت کنترل وفرمان هیجان هستند وعقل را در رفتارشان راهی نیست و بهمین جهت مردم عوام گماشتگان را ، وبطریق اولی رهبرشان را باور می کنند. خودکامه بقدرت می رسد واین باصطلاح " شاهبازان طریقت " هریک " به مقام مگسی " می رسند. اما همانطور که قبلا" گفته شد خودکامه دیگر با دیروز خود تفاوت دارد. او دیگر اعتقادی به پیمان ها ووعده های خود ندارد. و از عملجات خود هم فقط یک چیز میخواهد و آن عبارتست از وفاداری غیرعادی و حفظ واحترام پیمان با او که در اساس مشروعیت خود را از خیانت وجنایت کسب کرده است .

چهره حقیقی

اولین اسباب وسیلی رخ میدهد که خودکامه بقدرت رسیده ، ماورای همه گماشتگان دستور می دهد (ماشاءالله " آقا " هم بجای اینکه با ما حرف بزند از بالای سر ما وبدون مراجعه ومشاوره با دولت اعلامیه ودستور صادر می فرمایند. بازرگان) تا توده را راضی نگاهدارد و از هیجان وتب وتاب نیاندازد. وعمل واقعی انشعاب وقتی صورت می گیرد که خودکامه چهره حقیقی خود را نشان میدهد وهاله های افسانه ئی را میدرد (من ولی امرم ، یک روز گفتم موسسان، امروز میگویم خبرگان، به کسی هم ربطی ندارد) وحون از روز اول هم خودکامه وهم گماشتگانش میدانستند که " بنیاد " اتحادشان آنچنان رندانه است که نمی توان بآن اعتماد کرد و "درخرقه از این بیش منافق نتوان بود" ، عده ئی که سهمی از قدرت بآنها نمی رسد عنوان منافق می گیرند وچه بحق ، زیرا خود این عملجات ضرب وجرح وکشتار می دانستند که آن هاله ئی را که بر گرد چهره خودکامه ساخته اند چیزی جز فریب مردم نیست . آن ها که " حکم برسر آزادگان روا " میداشتند تاب تحمل این حکم را نمی آورند وبقول بیقهی " به دست وپای مرده " ، به خارج از کشور می گریزند وسعی میکنند که گذشته را افشا کنند تا شاید موجبات سقوط خودکامه را فراهم نمایند.

" این دسته از عملجات وگماشتگان ، مخالفتی با رژیم خودکامه ندارند ، زیرا هریک از آن ها دوره ئی هرچند کوتاه صاحب مقام ومنصبی بودند . این ها ناراضیان رژیمند نه مخالفین آن " با افشای گذشته بقول اسپربر آنها موجبات سقوط را کندتر هم نمی کنند هیچ بلکه اسباب تقویت آن نیز میشوند چرا که چنین هائی از این قبیل قواعد و مقررات خود را دارد. مردم زیرآنچنان فشاری قرار دارند که روانشان متلاشی شده واین روزها حتی با خویشتن خویش دشمنی می ورزند وهیچ علاقه ئی به اطلاعات خصوصی این قبیل افراد ندارند. وهرقدر آن ها بیشتر از جنایات رژیم خودکامه سخن میگویند مردم را بیشتر می ترسانند ومردم همانطور که درمقدمه گفتیم گمان می کنند که کوچکترین عملی علیه ماجرای قدرت خطرات جدی برای جانشان دارد. (فرار رهبر با سلاح مجاهدین بخارج از کشور واقرار واعتراف باینکه از موقع فرار حضرت تاکنون چهل هزار نفر مجاهد ، بدست رژیم کشته شده اند بکی از دلائل عدم مشارکت مردم در براندازی رژیم نیست ؟) .

دسته دیگری از عملجات رژیم خودکامگی عده ای هستند که بقول اسپربر وقتی اوضاع شلوغ میشود ودری به تخته می خورد لباس پیرنگان ، تبدیل به اونیفورم میشود واگر جنگی هم در این وسط درگیرد این اونیفورم بوسان از حالت گماشتگی زمان صلح بدرمی آیند وقدرت کشتار می یابند (پاسداران) اشپربر می گوید : هرکس که نفنگی بدست میگیرد الزاما " دیگر آزار نیست بلکه نفس قدرت است که او را ارضاء می کند. اینگونه عملجات ، قدرت وجرئت انتخاب ندارند و " در دایره قسمت ، نقطه تسلیم" اند. اما همانطور که گفته شد ، خودکامه بهیچ یک از آن ها مطمئن نیست وبنای کار او برخدعه ونیرنگ است. اینست که هرازگاهی یکی از آن ها را بدلائل " غیبی " میکشد ونابود می کند (کشته شدن حمران ، صاعقه در هوای آفتابی برای سرهنگ های ارتش وغیره) ولی او مرگ آنها را به عوامل طبیعی مربوط می کند وعزاداری برای آنان براه میاندازد.

خودکامه چون بهیچ یک از این "همراهان سست عناصر" اطمینانی ندارد" و مذهب "خودبینی وخودرائی " دارد رشته هائی لاینقطع از دسیسه وخیانت را بدور خود می تند ، بطوریکه گماشتگان چاره ئی ندارند جز اینکه برای دفاع از خود به نبردی سنگدلانه وفارغ از هرگونه ترحم تن دردهند. نبردیکه به قیمت جفا به یار ودوست ، پشت کردن به حقیقت ، فراموش کردن معتقدات ، خوشرقصی دربارگاه خودکامه (حزب توده وکیانوری) تمام میشود و گماشتگان حتی نزدیکان خود را نیز فدا می کنند (بسران شیخ گیلانی حاکم شرع) اما شخص خودکامه حتی این نوع همدستی ها را نیز قابل اطمینان نمیداند. هرچه گماشتگان وعملجات بیرحمانه یکدیگر را فدا می کنند خودکامه بجان خود بیمناک ترمیشود. ودرنهایت کار به این نتیجه می رسد که بداحدی نباید اطمینان کند (من باکسی صیغه برادری نخوانده ام - خمینی) مگر آنکه هدف تبانی علیه دیگری باشد. اینست که ملاحظه می کنیم دورتا دور خودکامه دسته بندیهائی بوجود می آید. که هریک از آن ها خود را بیرو قسم خورده او می شمارند تا شاید عنایت خودکامه را بخود جلب نمایند. اما خودکامه آن ها را زیرپای خود له می کند.

درشماره قبل نوشتیم که این روزها خودکامگان سعی دارند خود را رهبر بنامند. اسپربر درمورد تفاوت این دو (خودکامه ورهبر) شرحی دارد که در این روزها که سموم فراوانی به "بوستان وطن ما می گذرد و"مزاج دهر از این بلا وفتنه تباه شده است به خواندن مبارزه با هم رهبران حد خود دارند وهم کوچک ابدالان خودکامگی بدنبال رهبری نشوند.

اسپربر می گوید: تنها حرمت خودکامه درمیدان نبرد رهبر است. زیرا در رهبر اراده کلی جامعه تجلی پیدا می کند. درهر پیشنهاد فردی بدرهبری گرد می شود که امتحان خدمت فداکاری در راه اندیشه وآرمان را سرگذرانده است. رهبر خادم اندیشه وفکر میشود حال آنکه خودکامه " آقا " و یا " ارباب " است یا هرجا که خود او بخواهد درحالیکه رهبر مسئول وآماده پاسخ گوئی است.

خودکامه می گوید ، شما را بقدرت رسانیده اید اکنون دیگر نمی توانید مرا از این سریر بدنشین کنید.

رهبر اما می گوید. قدرت من از قدرت یکایک افراد نیرو میگیرد است. هرفردی خطا یا اشتباه می کند منهم یکی از آن ها هستم وهمواره درمظان ارتکاب اشتباه می باشم اما اگر مرتکب شدم یا به اشتباه خود در برابر مردم وپاسخ گو قرار ورفع اشتباه شدم مستحق عنوان خائن هستم.

رهبر ملی، حریف خودکامه

خودکامه می گوید : من خطا نمیکنم " ولی امر قیم صغار " وغیرقابل انتقاد. کلید حقوق از من ناشی میشود ومن قسمتی را به شما می دهم شما ندارید آنست که من فکر می کنم نه آنکه شما آن را با " شعارهای " خود ساخته اید.

رهبر می گوید، قدرت برای من باری سنگین وخطرناک است ومن از این قدرت درصدد کسب سهمی بیرا از آنچه دیگران دارند برای خود برنخواهم آمد. او مانند آموزگاران استدلال می کند درحالیکه خودکامه می گوید: همه قدرت متعلق به من است. آیه های حزبی ویا "اسلامی" درست می کند وجیر بکار میبرد (از مردم می خواهد که از کارهای او تقلید نکنند زیرا فقط اوست که حق هم ردیف سازی را دارد نه سایرین).

رهبر درمقابل دشمن سرسخت و سازش ناپذیر است اما درمقابل مردم خودی مثال بارزی از مربی وآموزگار است . اما خودکامه با هردو سرناسازگاری دارد وهمه را هیچ میپندارد.

اسپربر درپایان کتاب خود توصیه هائی به رهبران دارد که انشاءالله رهبران ما فرصت خواندن آن را داشته باشند ویا از " روی کرامت چنان نه بخوانند ،"که تو دانی " ! او می گوید : رهبر هم در معرض خطر دشمن است وهم درمعرض خطر دوست که میخواهند از او ساحری بسازند افسونگر وسپس یک خودکامه مطلق و حد بسا رهبران که " در این دامگه " افتاده اند. انکار ارتکاب خطا وانتباه از طرف رهبر او را بطرف فکر خودکامگی سوق خواهد داد.

رهبر باید حقوق حامعه را به آنان مسترد دارد بدانگه خود را تافته ای جدا بافته تلقی کند (یا موهبتی الهی ویا ولی امر) وهمه قدرت را از آن خود بندارد.

رهبر باید خدمتگزار پنداره (ایده) باشد ولاغیر وآن را از اعتبار نیاندازد وبالاخره ، هرنداره ای که کوشش کند انسان منتخبی را فوق انسانی جلوه دهد با بشریت به عناد برخاسته است وخودکامه را ایجاد خواهد کرد. اینست که رهبر باید بگوشدتا از هرگونه اقدامی که او را بصورت یک ابرمرد جلوه می دهد جلوگیری نماید و پر اوست که تشابه ظاهری بین رژیم رهبری ورژیم خودکامگی را بشناسد واز وقوع تشابه عینی بین آن ها جلوگیری کند.

چرا که بقول حافظ :

" نیل مرا دبر حسب فکر وهمت است "

درشماره آتیه راجع به روانشناسی عوام درپرورش خودکامگان صحبت خواهیم داشت .

رادیو محلی نهضت - واشنگتن

رادیو ایران - رادیوی محلی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه ی واشنگتن - ویرجینا - مریلند یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مادروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو ۷.۵.۵.

فرهنگ ایران

آشنایی با آثار نفیس نثر فارسی

برگزیده‌ای از:
سفرنامهٔ ناصرخسرو

سفرنامه ناصرخسرو از آثار نفیس نثر فارسی در قرن پنجم هجری قمری است. این کتاب که ظاهراً پس از بازگشت نویسنده و شاعر توانا از سفر تنظیم شده است گذشته از شیرینی و فصاحت بیان، شامل نکته‌های دقیق از وضع شهرها و بناها و آثار مهم و مطالب جالبی درباره محصول هر ناحیه و وضع زندگی و اخلاق و آداب اجتماعی ممالک مختلفی است که ناصرخسرو قبادیانی در سراسر راه خود مشاهده کرده است. دقت نظر و کنجکاوی نویسنده در ذکر خصوصیات و مساحت شهرها و بناهای معظم اغلب موجب تحسین می شود.

ناصرخسرو پسر حارث قبادیانی شاعر و حکیم بزرگ در سال سیصد و نود و چهار هجری در قبادیان از توابع مروشاهجان به دنیا آمد. در جوانی علوم معمول زمان را آموخت و به خدمت دیوانی مشغول شد. اما شوق تحصیل دانش و کسب کمال نگذاشت که همهٔ عمر در این خدمت بماند و به مقامات دیوانی و اداری دل خوش کند. چهل و سه ساله بود که از خدمت دبیری کناره گرفت و چنانکه خود در آغاز سفرنامه می گوید خوابی دید که موجب تغییر حال او گردید. عازم سفر قبله شد و در بیست و سوم شعبان چهارصد و سی و هفت از مرو که محل خدمت او بود بیرون آمد و از راه نیشابور و سمنان و ری و قزوین به آذربایجان رفت و از مرند و خوی گذشته به شهرهای ارمنستان (وان، اخلاط، و بطلیس) رسید و از آنجا به شام و بیت المقدس رفت و دو ماه و چند روز در آنجا بسر برد و در نیمهٔ ذی القعده برای ادای مراسم حج به مکه شتافت. سپس عزم سیاحت مصر کرد و در هفتم صفر چهارصد و سی و نه به قاهره رسید. قریب سه سال در مصر بود که در ضمن آن دو بار دیگر به حج رفت و بازگشت. در ذی الحجهٔ سال ۴۴۱ از مصر بیرون آمد و چهارمین بار به مکه رسید و ششماه در حرم مجاور بود و پس از ادای حج چهارم در شعبان سال ۴۴۳ از راه طایف و تهامه و یمن به بصره رسید و دو ماه در آنجا اقامت کرد. سپس از آنجا به ارجان (فارس) رفت و از راه اصفهان و نائین و قائن و تون و سرخس به بلخ بازگشت (جمادی الآخر سال ۴۴۴)

در این سفر که قریب هفت سال به طول انجامید با مصائب بسیار روبرو شد و دیدنی های فراوان دید.

ناصرخسرو در سالهای پایان زندگی به قلعهٔ یمگان در حوالی بدخشان پناه برد و در آنجا عزلت گزید و همانجا در سال ۴۸۱ درگذشت.

در همهٔ این مدت زندگانی او وقف سرودن شعر و تألیف و تصنیف بوده است. دیوان شعرش شامل قصاید غرا است که در اکثر آن ها پس از مقدمه‌ای در وصف طبیعت به بیان عقاید دینی و فلسفی می پردازد و با استدلال منطقی بسیار متین در اثبات اصول اخلاقی و فلسفی می کوشد. از آثار دیگر او کتابهای زادالمسافرین و وجه دین و خوان اخوان و مثنوی های روشنائی نامه و سعادت نامه مهم و مشهورست.

از طائف برفتیم و کوه و شکستگی بود که می رفتیم و هرجا حصارک ها بود و در میان شکست ها حصارکی خراب بمن نمودند، اعراب گفتند این خانهٔ لیلی بوده است و قصهٔ ایشان عجیب است. و از آنجا به حصاری رسیدیم که آنرا مطار می گفتند و از طائف تا آنجا دوازده فرسنگ بود، و از آنجا به ناحیتی رسیدیم که آنرا ثریا می گفتند، آنجا خرمایستان بسیار بود و زراعت می کردند با آب چاه و دولاب و در آن ناحیه گفتند که هیچ حاکم و سلطان نباشد و هرجا رئیسی و مهتری باشد بسر خود، و مردم دزد و خونی همه روزه با یکدیگر جنگ و خصومت کنند، و از طایف تا آنجا بیست و پنج فرسنگ می داشتند. از آنجا بگذشتیم، حصاری بود که آنرا "جزع" می گفتند، و در مقدار نیم فرسنگ زمین چهارحصار بود، آنچه بزرگ تر بود که ما آنجا فرود آمدیم، آنرا حصن بنی نسیر می گفتند و درخت های خرما بودا ندک، و خانهٔ آن شخص که شترا زا و گرفته بودیم در این "جزع" بود. پانزده روز آنجا بماندم خفیر* نبود که ما را بگذارند، و عرب آن موضع هر قومی را حدی با شد که علفخوار ایشان بود و کسی بیگانه در آنجا نتواند شدن که هر که را که بی خفیر یابند بگیرند و برهنه کنند. پس از هر قومی خفیری با شد تا از آن حد بتوان گذشت. اتفاقاً سرور آن اعراب که در راه ما بودند، با او برفتیم. قومی روی به ما نهادند، پنداشتند صیدی یافتند، چه ایشان هر بیگانه را که ببینند صید خوانند، چون رئیس ایشان با ما بود چیزی نگفتند، وگرنه آن مردبودی، ما را هلاک کردندی... در میان ایشان یک چندی بماندیم. و از آنجا خفیری دو بگرفتیم، هر یک به ده دینار، تا ما را به میان قومی دیگر برد.

شیر شتر و سوسمار

قومی عرب بودند که پیران هفتاد ساله مرا حکایت کردند که در عمر خویش بجز شیر شتر چیزی نخورده بودند، چه در این بادیه ها چیزی نیست الا علفی شور که شتر می خورد. ایشان خود گمان می بردند که همهٔ عالم چنان باشد.

من از قومی به قومی نقل و تحویل می کردم و همه جا مخاطره و بیم بود. الا آنکه خدای تبارک و تعالی خواسته بود که ما به سلامت از آنجا بیرون آئیم. به جایی رسیدیم در میان شکستگی که آنرا ثریا می گفتند. کوهها بود هر یک چون گنبدی که من در هیچ ولایتی مثل آن ندیدم، بلندی چندان که تیر بآنجا نرسد و چون تخم مرغ صاف و سخت که هیچ شکاف و ناهمواری بر آن نمی نمود. و از آنجا بگذشتیم، چون همراهان سوسماری می دیدند می کشتند و میخوردند و هر کجا عرب بود شیر شتر می دوشیدند، من نه سوسمار را توانستم خورد و نه شیر شتر. و در راه هر جا درختی بود که باری داشت مقداری که دانهٔ ماشی باشد از آن چند دانه حاصل می کردم و بدان قناعت می نمودم. و بعد از مشقت بسیار و چیزها که دیدیم و رنج ها که کشیدیم، به فلج رسیدیم، بیست و سیوم صفر، از مکه تا آنجا صد و هشتاد فرسنگ بود. این فلج در میان بادیه است. ناحیتی بزرگ بوده است ولیکن به تعصب خراب شده است. آنچه در آن وقت که ما آنجا رسیدیم آبادان بود مقدار نیم فرسنگ در یک میل عرض بود و در این مقدار چهارده حصار بود، و مردمی دزد و مفسد و جاهل. و این چهارده حصن به دو گروه بودند و مدام میان ایشان خصومت و عداوت بود... و من بدین فلج چهار ماه بماندم به حالتی که از آن سخت تر نباشد و هیچ چیز از دنیا با من نبود الا دو زنبیل کتاب، و ایشان مردمی گرسنه و برهنه و جاهل بودند. هر که به ما می آمد البته با سپر و شمشیر بود، و کتاب نمی خریدند.

نقاشی ناصر

مسجدی بود که ما در آنجا بودیم. اندک رنگ شنجرف و لاجورد با من بود. بر دیوار آن مسجد بیتی نوشتم و شاخ و برگی در میان آن بردم. ایشان بدیدند، عجب داشتند، و همهٔ اهل حصار جمع شدند و به تماشای آن آمدند، و مرا گفتند اگر محراب این مسجد را نقش کنی صد من خرما به تو دهیم، و صد من خرما نزدیک ایشان ملکی بود، چه تا من آنجا بودم از عرب لشکری به آنجا آمد و از ایشان پانصد من خرما خواست، قبول نکردند و جنگ کردند، ده تن از اهل حصار کشته شد و هزار نخل بریدند، و ایشان ده من خرما ندادند. چون با من شرط کردند مس آن محراب نقش کردم و آن صد من خرما فریادرس ما بود که غذا نمی یافتیم و از جان نا امید شده بودیم که تصور نمی توانستیم کرد که از آن بادیه هرگز بیرون توانیم افتاد، چه به هر طرف که آبادانی داشت دویست فرسنگ می بایست رفت، مخوف و مهلک. در آن چهار ماه هرگز پنج من گندم بیک جا ندیدم. تا عاقبت قافله‌ای از "یمامه" بیامد که چرم گیرد و به "لحسا" برد، که چرم از یمن به این فلج آرند و بتجار فروشند.

عربی گفت من ترا به بصره برم، و با من هیچ نبود که به کرایه بدهم، و از آنجا تا بصره دویست فرسنگ و کرای اشتر یک دینار بود، از آنکه شتری نیکو به دو سه دینار می فروختند. مرا چون نقد نبود و به نسیه می بردند، گفت سی دینار در بصره بدهی ترا بریم. بضرورت قبول کردم و هرگز بصره ندیده بودم، پس آن عربان کتاب های من برشتر نهادند و برادرم را به شتر نشاندند و من پیاده برفتم روی به مطلع بنات النعش...

بصره

اکنون به سرحکایت رویم. از یمامه چون بجانب بصره روانه شدیم بهر منزل که رسیدیم جایی آب بودی و مسکن نبودی و جائی مسکن بودی و آب نبودی تا بیستم شعبان سنهٔ سال ۴۴۳ به شهر بصره رسیدیم. دیواری عظیم داشت، تنها از آن جانب که با آب بود دیوار نبود، و آن آب شط است و دجله و فرات که بسرحد آبادی های بصره بهم می رسند و چون آب جویزه نیز به ایشان می رسد آن را شط العرب می گویند. و از این شط العرب دو جوی عظیم برگرفته اند که میان دهانهٔ هر دو جوی یک فرسنگ باشد و هر دو را به سوی قبله برانده، مقدار چهار فرسنگ. و بعد از آن سر هر دو جوی با هم رسانیده و مقدار یک فرسنگ دیگر یک جوی آب را هم بجانب جنوب برانده و از این نهرها جویهای بیحد برگرفته اند و به اطراف بدر برده و بر آن نخلستان و باغات ساخته...

و در آن وقت که آنجا رسیدیم شهر اغلب خراب بود و آبادانی ها بسیار پراکنده، که از محله‌ای تا محله‌ای مقدار نیم فرسنگ خرابی بود، اما در و دیوار محکم و معمور بود و خلق انبوه، و سلطان را دخل بسیار حاصل شدی. و در آن وقت امیر بصره پسر باکالیجار دیلمی بود که مَلِک پارس بود، و وزیرش مردی پارسی بود و او را ابومنصور شهمردان می گفتند و هر روز در بصره به سه جای بازار بودی... و حال بازار آنجا چنان بود که آنکس را که چیزی بودی به صراف دادی و از صراف خط بستدی و هرچه بایستی بخریدی و بهای آن بر صراف حواله کردی و چندان که در آن شهر بودی بیرون از خط صراف چیزی ندادی. و چون بآنجا رسیدیم از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانند بودیم، و سه ماه بود که موی سر نتراشیده بودیم.

درویشی و دیوانگی

و خواستم که در گرمابه روم، باشد که گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود. و من و برادرم هر یک به لنگی کهنه پوشیده بودیم، و پلاس پاره‌ای در پشت بسته از سرما، گفتم اکنون ما را که در حمام گذارد؟ خرجینکی بود که کتاب در آن می نهادم، بفروختم و از بهای آن درمی چند سیاه درکاغذی کردم که به گرمابه بان دهم تا شاید که ما را دمکی زیادت تر در گرمابه بگذارد که چرک از خود باز کنیم. چون آن درم ها بیش او نهادم در ما نگریست، پنداشت که ما دیوانه ایم. گفت بروید که هم اکنون مردم از گرمابه بیرون می آیند، و نگذاشت که ما به گرمابه بدرروییم. از آن جا با حجالت بیرون آمدیم و به شتاب برفتیم. کودکان بر در گرمابه بازی می کردند. پنداشتند که ما دیوانگانیم. در پی ما افتادند و سنگ می انداختند و بانگ می کردند. ما بگوشه‌ای رفتیم و متحیر در کار دنیا می نگریستیم و حاربا دار از ما سی دینار مغربی می خواست و هیچ چاره ندانستیم.

وزیر فضل دوست

چرا آنکه وزیر ملک اهواز که او را ابوالفتح علی ابن احمد می گفتند مردی اهل بود و فضل داشت از شعر و ادب، و هم کرمی تمام. به بصره آمده با فرزندان و همراهان و آنجا مقام کرده، اما در شغلی نبود، پس مرا در آن حال با مردی پارسی که هم از اهل فضل بود آشنایی افتاده بود و او را با وزیر صحبتی بود و بهر وقت نزد او رفتی، و این پارسی هم دست تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مرمتی کند. احوال مرا نزد وزیر باز گفت. چون وزیر بشنید مردی را با اسبی نزدیک من فرستاد که چنان که هستی برنشین و نزدیک من آی، من از بدحالی و برهنگی شرم داشتم و رفتن مناسب ندیدم. رقعه‌ای نوشتم و عذری خواستم و گفتم که بعد از این به خدمت رسم. و غرض من دو چیز بود: یکی بینوایی، دوم گفتم همانا او را تصور شود که مرا در فضل مرتبه ایست زیادت، تا چون بر رقعهٔ من اطلاع یابد قیاس کند که مرا اهلیت چیست. تا چون بخدمت او حاضر شوم خجالت نبرم. در حال سی دینار فرستاد که این را بسه بهای تن جامه بدهید، از آن دو دست جامهٔ نیکو ساختیم و روز سیوم به مجلس وزیر شدیم. مردی اهل و ادیب و فاضل و نیکو منظر و متواضع دیدیم، و متدین و خوش سخن، و چهار پسر داشت، مهترین جوانی فصیح و ادیب و عاقل، او را رئیس ابوعبدالله احمد بن علی بن احمد می گفتندی. مردی شاعر و ادیب بود و جوانی خردمند و پرهیزگار. ما را نزدیک خویش باز گرفت و از اول شعبان تا نیمهٔ رمضان آنجا بودیم و آنچه آن اعرابی گرای شتر بر ما داشت به سی دینار، هم این وزیر بفرمود تا بدو دادند و مرا از آن رنج آزاد کردند. خدای تبارک و تعالی همهٔ بندگان خود را از عذاب قرض فرج دهاد، و چون بخواستیم رفت ما را با انعام و اکرام به راه دریا گسیل کرد چنانکه در کرامت و فراغ به پارس رسیدیم از برکات آن آزادمرد، که خدای عزوجل از آزادمردان خشنود باد...

دنباله قصه حمام

بعد از آنکه حال دنیوی ما نیک شده بود هر یک لباسی پوشیدیم. روزی بدر آن گرمابه شدیم که ما را در آنجا نگذاشتند. چون از در رفتیم گرمابه بان و هر که آنجا بودند همه برپای خاستند و با ما دست دادند چندانکه ما در حمام شدیم و دلاک در خدمت آمد و خدمت کرد. و بوقتی که بیرون آمدیم هر که در گرمابه بود همه برپای خاسته بودند و نمی نشستند تا ما جامه پوشیدیم و بیرون آمدیم. و در آن میانه حمامی به یاری از آن خود می گوید: این جوانان آنانند که فلان روز ما ایشان را در حمام نگذاشتیم، و گمان بردند که ما زبان ایشان ندانیم. من بزبان تازی گفتم که راست می گویی، ما آنیم که پلاس با ره ها در پشت بسته بودیم. آن مرد خجل شد و عذرها خواست و این هر دو حال در مدت بیست روز بود.

کشتی نشستن

فی الجمله نیمهٔ ماه شوال سنه ۴۴۳ از بصره بیرون آمدیم و در زورق نشستیم از شهر "ابله" تا چهار فرسنگ که می آمدیم از هر طرف نهر، باغ و بستان و کوشک و منظر بود که هیچ بریده نشده و شاخ ها از این نهر بهر جانب باز می شد که هر یک مقدار رودی بود. چون به شط عثمان رسیدیم فرود آمدیم برابر شهر "اُبَلّه" و آنجا مقام کردیم، هفده هم در کشتی بزرگ که آن را "بوصی" می گفتند نشستیم و خلق بسیار از جوانب که آن کشتی را می دیدند دعا می کردند.

عبادان

و به عبادان (= آبادان) رسیدیم، و مردم از کشتی بیرون شدند. و عبادان برکنار دریا نهاده است چون جزیره‌ای،

بقیه در صفحه ۱۰

www.iran-archive.com

یادداشت

محمود خوشنام

امام و پوستین وارونه!

آن روزها که "امام امت" در نوفل لوشاتو، لنگر انداخته و روز و شب زیر درخت سیب کذائی با گردن کج و در هیئت حواریون عیسی، عکس های یادگاری برمی داشت و با صدای مظلومانه ای که گوئی از ته چاه بیرون می آمد، در مدح تهذیب و تزکیه و مبارزه با نفس اماره و قدرت جوئی و جاه طلبی، سخن می گفت، هیچ شیرپاک خورده ای نمی توانست تصور کند که حضرتش چندی بعد روی دست انبیا و اولیاء نیز بلند شود و خود را یک سر و گردن از آن ها، بزرگ تر و مبارزتر ببیند. الحق والانصاف، طرح و نقشه گام به گام "رهبر مستضعفان"، در صعود به معراج قدرت، رودست ندارد و همه قدرت طلبان و خودکامگان سیاسی و مذهبی تاریخ در برابر او لنگ می اندازند! قسیس وارسته ای که می گفت: "من یک طلبه ام و به قم می روم و یا، "به کار اداره مملکت کاری ندارم و فقط راهنمائی و ارتا دمی کنم"، حالا نه تنها به قم نرفته و در دژ جماران به خلافت نشسته و حسرت حکومت "یزید و معاویه" را از دل بیرون می کند، بلکه حنکیزوا را به فکر جهانگشائی افتاده و می خواهد کربلا و نجف، بغداد و قدس و پس از آن بی تردید رباط و خارطوم و زنگبار و حبشه را نیز تسخیر کند! البته امام عزیز این همه "قدرت" را یکجا به دست نیاورده بلکه با صبر و تکیبائی هزاران فن و کید و مکر و حیله بکار زده و قدم به قدم سرحریفان را زیر آب کرده و یا به طاق کوبیده تا به اینجا رسیده که دیگر نفس کسی برایش نمانده است! در آغاز با "قبیله" کیانوری و رجوی و "عشیره" های وابسته کنار آمد، تا هر حی "فکلی" در بین خوانده و بقول برادرشهید، آل احمد، "غرب زده" بود، از میدان بدر کند. ملی گرائی و لیبرالیسم یکا رهیچ یک از آن ها نمی آمد و در جامعه توحیدی هیچکدامشان نمی گنجید. پس از این سرکوبی نوبت به جوان هائی رسید که با آنکه نماز و روزه شان درست بود، ولی حرمت بزرگ شرها را نگاه نمی داشتند و به اعتبار شورجوانی و سرکشی همیشه موی دماغ "امام عزیز" می شدند! بهمین جهت حضرت با دست بلند "آیت الله کیانوری و شرکاء"، "زاد و رود" این ها را از دم تیغ گذرانید. بعد نوبت به همان "دست بلندان فرصت طلب" رسید. "امام عزیز" با کیاست، با یک حمله گازانبری امت حزب الله که همانا عاشقان سینه چاک و بی دردسر او بودند، همه شان را به آنجا فرستاد که عرب نی انداخت! تا گفته نماند که رهبر مستضعفان، همزمان با این قلع و قمع "غریبه" ها، از فکر "خودی" ها نیز غافل نبود. از یک سو همقطاران خود را که این همه جسارت و گستاخی و رندی را از "طلبه" قدیم انتظار نداشتند و هر از گاهی شق و نوقسی هم می زدند، به لطایف الحیل به ورطه بی دروپیکر "تقیه" کشانید و از سوی دیگر بر سر فرزندخواندگان ریز و درشت، که "خواب های شیرینی" برای خود دیده بودند، آنچنان بلائی آورد که "هریک از گوشه ای فرا رفتند"! یکی مرد و یکی مردار شد و یکی هم به غضب امام گرفتار شد! دیگر بر هوتی ماند و غولی که سر از بطری بیرون آورده بود و به سائقه قطرت همچنان هل من مبارز می طلبید. اینجا بود که امام امت، به یاد اولیاء و انبیاء افتاد. بوق های تبلیغاتی حضرتش به کار افتادند تا آنقدر قامت او را دراز کنند که یک سر و گردن از انبیاء بلندتر شود! یکبار حضرتش به زبان مبارک فرمود: "پیغمبر اسلام نتوانست رسالت خود را تمام کند و ما وظیفه شرعی داریم حجت را تمام کنیم!" این حرف البته به مذاق یک میلیارد مسلمان دنیا خوش نیامد! ابتدا اعتراض و بعد فریاد و فغان به راه افتاد و پس از کشف رگه های جنون و بلاهت در این غول از بطری رها شده، همه داد و فریادها به پوزخند و ریشخند تبدیل شد!

با همه این حرف ها "امام عزیز" پس از هفت سال که از استقرار خلافتش می گذرد، هنوز دست از تلاش و تقلا برنداشته و می خواهد بالای دست اولیاء و انبیاء جا خوش کند، تا "انشاء الله تعالی" پس از نصرت در این کار، نوبت به "ایزدمنان" هم برسد!

اخیرا "امام عزیز امت" علاوه بر درخشانی های شخصی، به همه جامعه شناسان و تاریخ اسلام شناسان حزب الله نیز ماموریت داده است که در عظمت های تاریخی و مذهبی ایشان غور کنند و فزونی قامت غول آسای حضرتش را نسبت به همه انبیاء و اولیاء به اثبات برسانند.

آخوند ناطق نوری، در یکی از خطبه های اخیر در "قیادت دانشگاه"، "خدمت" جدیدی عرضه کرده و "انقلاب شکوهمند اسلامی ایران" را با "انقلاب حضرت موسی" مقایسه نموده است. بدیهی است که نتیجه گیری از "جاپلوسی" های این آخوند "نظرکرده" اینست که "روح الله"، مقام و منزلتی بلند پایه تر از "کلیم الله" دارد و "امدادهای غیبی خداوند و عنایات پروردگار بر رهبر جمهوری اسلامی" چیز دیگری است!

- و اما شیرین ترین توجیه و تبیین مقام والای "امام پیامبرگونه امت" را نویسنده "علامه ای به نام "محمد رجبی"، در "کیهان آخوندی" به دست می دهد که بنده قلمزن پس از خواندن آن چندین بار میان انگشتان شست و سبابه خود را گاز گرفتم و به شیطان لعنت فرستادم! علامه بی بدیل اسلامی، همان درفشانی چندسال پیش "ولی" را - که می دانید سخت به مذاق مبارکش شیرین می آید، تکرار می کند البته با نازک کاری های تاشیانه و صغری کبری های عالمانه! می نویسد:

"فرهنگ اصیل قرآنی که پیامبر اکرم در زمان خود شالوده آن را ریخت... با رحلت نابهنگام آن حضرت و اختلافات مسلمین، "هرگز تحقق کامل نیافت"، و همچنان "بالقوه" باقی ماند "خلافت ظاهری" کوتاه مدت "حضرت علی" نیز که با رویاروئی قهرآمیز مستمر با جناح های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داخلی سپری شد، چیزی جز اثبات این نکته نبود که ایشان در باب اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم اظهار می داشت و آن را "پوستین وارونه پوشیده شده" تعبیر می فرمود... امام حسین بن علی، هم، وقتی "یزید" به عنوان "امیرالمؤمنین" و "خلیفه پیامبر" از همگان بیعت گرفت و راهبر امت شد، در یک "پیام آشکار" از وضعیت موجود جامعه اسلامی فرمود "دیگر فاتحه اسلام خوانده شده است" (وعلی الاسلام والسلام)!!..."

اگر شما تا بحال فکر می کردید که پیامبر اسلام بر همه مشکلات زمان فائق آمد و شالوده محکمی برای امپراتوری اسلام بنیاد کرد یا اگر باور داشتید که "علی"، صمیمی ترین یار و یاور پیامبر، و ارزنده ترین مشیر و مشار خلفای سه گانه اولیه بوده است و یا اگر در همه کتاب های اسلامی خوانده بودید که "امام حسین" با آنکه همه یاران از دور و برش پراکنده شدند با قدرت و ایمان یک تنه به جنگ "ملحدان" رفته است، همه را فراموش کنید. اسلام شناس جیره خوار "ولایت فقیه"، بر همه این گمان ها و باورها مهر بطلان می زند. علامه "رجبی" پس از این "مبتدی" تلخ به "خبر" شیرین و پرحلاوت مقوله تاریخی - اجتماعی خود می رسد:

"... امام بزرگوار امت نیز بارها تاکید فرموده اند که پیامبران، از جمله پیامبر اسلام، هرگز در رسیدن به آنچه می خواستند توفیق نیافتند و کار آن ها نیمه تمام باقی ماند و خداوند آن وظیفه خطیر را امروز بر عهده "ما" گذاشته است!" واقعا "بی جهت نیست که "امت حزب الله" بر این مژده و بشارت، جان ناقابل را نثار می کنند و "بهشت زهرا" را "رشک بهشت برین" می سازند! از آغاز هم پیدا بود که در پس پرده حکمتی است!

- علامه جیره خوار، در ادامه تفحصات و کشفیات تاریخی خود، قضیه را جمع بندی می کند و خیال همه اولیاء و انبیاء و بنده و شما را راحت می سازد. می فرماید:

"آنچه ما می خواهیم، آن واقعیت موجود تاریخی گذشته مان نیست (یعنی ۱۴۰۰ سال تاریخ اسلام، هیچ!) بلکه آن چیزی است که "می بایست" تحقق می یافت ولی روح حاکم بر آن دوران مجالی برای حدوث آن باقی نگذاشت... ما می خواهیم چیزی جدید را "بسازیم" نه آنکه ... "مرده" ای را بخواهیم زنده کنیم (استغفرالله!) ... اسلام که از نخستین دوره های خود... تاکنون در پرده و حجاب رفته است، بایستی متجلی گردد..."!

- خب بحمدالله، که "این چیز جدید" از هفت سال پیش در "سرزمین طاغوتیان" به دست "پیامبر جدید" ساخته شده و خاک آن را به "توبره" کشیده است!

- بحمدالله که حضرت "روح الله" توانست روی دست "رسول الله" و علی بن ابیطالب و حسین بن علی بلند شود و آنچه را که آن ها هرگز فکر تر را نمی گردند، به دست نامبارک و پلید خود برملتی با ۲۵۰۰ سال سابقه فرهنگ و تمدن تحمیل کند!

- بنده قلمزن در انتظار آنم که اگر عمری برای بنده و وقاحتی هنوز برای "پیامبر جدید" باقی مانده باشد، بزودی شاهد باشم که چگونه حضرتش با ذات باریتعالی، "برخورد اسلامی" خواهد داشت!

●●●

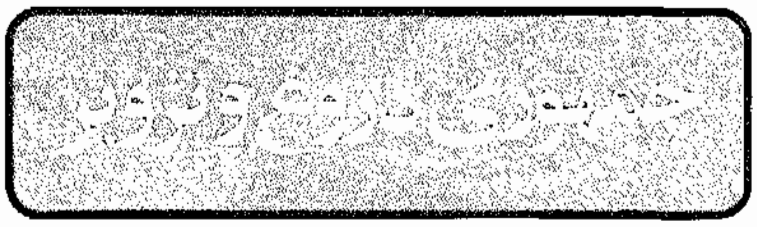

درنمایش تبلیغاتی موسوم به دهه فجر، سران جمهوری اسلامی، با سوء استفاده گسترده از امکانات مالی مملکت و صرف هزینه های گزاف، بار دیگر فرصت یافتند که در مدح و ستایش انقلاب و جمهوری اسلامی یاوه بگویند و با یادآوری روزهای نزول اجلال "امام امت" نمک بر زخم ایرانیان بپاشند. این تکاپوی تبلیغاتی نه در واقعیت فاجعه بار انقلاب و رژیم برآمده از آن تغییری می دهد و نه آنکه گرهی از کار فروبسته حیات اجتماعی و فردی مردم ایران میگشاید. اوضاع فلاکت بار مملکت و بریشانی زندگی هموطنان ما، آنقدر موحش و دردناک است که این تبلیغات عنان گسیخته و وقیحانه نمی تواند بر آن سرپوش گذارد. علیرغم این واقعیت، سران رژیم خشم در چشم مردم می دوزند و از دستاوردهای شگرف انقلاب و جمهوری اسلامی به دروغ دم می زنند. در این هیاهوی تبلیغاتی جز مزدوران و جیره خواران حرفه ای، هیچ یک از مردم ایران با رژیم همراهی و همآوائی نمی کنند. مدتی دست آویز تبلیغاتی رژیم این بود که توانسته است استکبار جهانی را به زانو درآورد و بشت مستکبران را بلرزاند و همه قدرت های نظامی و اقتصادی جهان را سرجای خود بنماند. همراه با این تبلیغات، جوان ها را بدکتن دادند، جنازه روی جنازه انباشتند، گورستان در گورستان برگردند. اشک و ماتم و مصیبت و شهیدپروری را تبلیغ کردند. اما هیچ کدام نتوانست حس باور مردم را نسبت به رژیم برانگیزد. به عکس، انزجار و نفرت پدید آورد. سپس سردمداران جمهوری اسلامی از در دیگر درآمدند. گفتند انقلاب فقط این دستاوردها را نداشته است. رونق اقتصادی و فرهنگی هم بدنبال آورده، ولی رونقی که در کار نبود، هیچ، افت و سقوط هم بدنبال آورد. با این حال سردمداران حکومت وحشت و ادبار، بر طبل تبلیغات کوفتند و باز هم می کوبند.

رفسنجانی می گوید: "ما امروز آماده ایم که در حد توان، تجربیات متخصصان خود را در فنون پیچیده صنعتی و فنی در اختیار کشورهای اسلامی قرار دهیم.

دانشگاههای ما تقریبا "دوبرابر" آخرین سال رژیم گذشته ظرفیت پذیرش دانشجو دارند و امسال حدود هفتاد هزار دانشجو به دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ما راه یافته اند. همچنین در حل مشکل مسائل درمانی و پزشکی با پذیرش بیش از شش هزار دانشجو در دانشکده های پزشکی این مشکل نیز در آینده نزدیک مرتفع خواهد شد."

دروغ خناق نیست که گلوی رفسنجانی را بفشارد. او می خواهد با چهل هزار تخت بیمارستانی و ده هزار پزشک و کمتر از چهار هزار دندان پزشک و تعداد اندکی طبیب متخصص و جراح با افزودن شش هزار دانشجوی پزشکی مشکل درمان و بهداشت چهل میلیون ایرانی را حل بکند، آن هم درست در زمانی که در شهر تهران مرکز ولایت فقیه، نزدیک به صد نوع داروی حیاتی پیدا نمی شود و امراض مهار شده، دوباره شایع شده اند و کشتار می کنند.

گسترش شبکه های برق و امکانات رفاهی در روستاها، ادعای پوچ دیگر رفسنجانی است. شیخ رفسنجانی قطع مداوم برق و خاموشی های مکرر در شهرها، کمیابی آب آشامیدنی، ویرانی کشاورزی و فقر و تهی دستی روستائیان را به رفاه و رشد و بهبود اقتصادی تعبیر می کند. اخراج و کشتار دانشجویان و بیرکردن دانشگاهها عمدتا "از حزب اللهی ها و عوامل دست چین شده را که از هفتاد دماغی گذشته اند" به حساب توسعه ظرفیت دانشگاهها میگذارد.

رفسنجانی، صدر دروغگویان و عوام فریبان جمهوری اسلامی با وقاحت ادامه می دهد:

"مساله دیگر تربیت نیروی انسانی در جمهوری اسلامی است که دنیای اسلام باید آنرا سرمشق و الگو قرار دهد."

آری دنیای اسلام باید دیگر چگونه می توان کارمندان و معلمان و نظامیان و متخصصان کارآزموده و مجرب را یکجا از محل کارشان بیرون ریخت، فراری داد و یا به زندانها و برابر جوخه اعدام کشاند و بجایشان تحفه هایی را گماشت که در جنایت و خیانت و سوء استفاده، گوی سبقت از همگنان ربوده اند و در راس امور ادارات و سازمانهای دولتی، زندگی و سرنوشت دهها هزار کارمند شریف را که به ناچار بر سر کار باقی مانده اند، در دست گرفته اند. این "برادران حزب اللهی" دستگاه اداری کشور را به زائده ولایت فقیه و قلمرو تاءمین منافع مشتی شیاد و ترک تازی وابستگان به ولی فقیه مبدل کرده اند.

رفسنجانی و انواع موسوی های حاکم و دیگرانی که بر مرکب قدرت اهدائی ولی فقیه، بر دریای خون ایرانیان می تازند، دروغ میگویند و سیاه را سفید و سفید را سیاه جلوه می دهند. این شیوه کهنه و رسوا، برای مردمی که با بلائی بنام رژیم جمهوری اسلامی به شبرد و مبارزه برخاسته اند، تازگی ندارد. از اینرو رفسنجانی و دیگرانی که با این شیوه، عبودیت خود را به درگاه ولایت فقیه به اثبات می رسانند، طرفی نخواهند بست. هر قدر بیشتر بر این طبل تهی بکوبند، صدایش گوش خراشتر و دل آزارتر خواهد شد.

گفتار رادیو ایران

پیروزی دمکراسی در قلمرو دیکتاتورها

بقیه از صفحه ۱

اما با زیر اساس این داده‌ها که واقعیت دارد و نمی‌تواند ساختگی باشد نباید به نتایج بدبینی سیاسی رسید و نمی‌توان اراده کشورهای بزرگ را در تغییر این رژیم با آن رژیم کافی دانست. آنها با بررسی و مشاهدات وگزارش‌های نمایندگان رسمی و غیر رسمی خود همگامی که روند امور را در جهتی می‌بینند که در تعارض با موقعیت اقتصادی یا سیاسی نظامی آنها است لاجرم مجبور به دخالت می‌شوند و در پاره‌ای از موارد نیز از موقعیت محلی به زیان دیگری استفاده کرده و سود می‌جویند. اشتباه در سیل انکار بهای سیاسی اتحاد جماهیر شوروی در مصر و ایالات متحده آمریکا در افغانستان نتایج دیگری بدست داد. ایالات متحده آمریکا با تجربه اشتباه خود در کوشش تا زد انقلابی در مورد یک کشور دیگر نیم قاره با مهارت و تاءمل راه دیگری در پیش می‌گیرد. مدار او تحمل یک رژیم نوع باندنیت‌ها نتیجه ارزشیابی روشی است که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال کوبا در آغاز حکومت فیدل کاسترو اتخاذ کرد و قرار برای تسلط حکومت‌های دیکتاتوری راست در این نیم قاره نیز نتیجه‌ای دیگر. خلاصه کنم که در هیچ نقطه از جهان ابرقدرت‌ها صاحب توانایی مطلق برای برسر کار آوردن یا ساقط ساختن یک حکومت نیستند. این ساخص‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی محلی است که شرایط مناسب را برای دخالت و یا توسعه طلبی آنها فراهم می‌سازد. برای تقویت این اندیشه کافیست بدانیم که رژیم خودکامه‌ای که صدراب آن به هانوادهٔ دوواله رسید از ۱۹۵۰ با کسب اختیار مطلق قدرت توسط یک جناب سرهنگ آغاز شده است و از همان سال در "سالورد" حاصل جزجون چیزی جاری نشده است و این وضعیت از چشم اداره سیاسی منطقه کاراتیب ایالات متحده آمریکا دور نبود، کما اینکه حکومت جونین فرانسوا دوواله (بابادوک) به کمک "تون تون ماکوت" هایتی از ۱۹۵۷ که چهارده سال ادامه یافت و یا ادامه همین سیاست سرکوب و خودکامگی توسط ژان - کلود دوواله از ۱۹۷۱ تا هفته گذشته زیر کوس ایالات متحده جریان داشت.

بنظر می‌رسد سیاست دولت منتخب حزب جمهوریخواهان ایالات متحده آمریکا بویژه در دوره دوم ریاست جمهوری آقای رونالد ریگان - بخلاف تبلیغات مخالفان این حکومت - روز به روز بیشتر به آرمان‌های حزب دموکرات به‌ویژه در ارتباط با روابط این کشور با کشورهای جهان "آزاد" نزدیک می‌شود و مشاهده می‌کنیم که مشروط شدن کمک اقتصادی ... به اجابت پاره‌ای ریزی تدریجی بنیادهای دموکراتیک و کاهش یافتن روش‌های پلیسی با سرسختی بیشتری دنبال می‌شود. اما هزینه نگهداری دیکتاتوری‌های مورد تنفر و همیشه در خطر سرنگونی و بوجود آمدن طوفان و آشوب‌هائی که بازوهای کارگر هیچ سیاست خارجی را دیگر در آن اختیاری نیست مسلما" برای حکومت جمهوریخواهان دلیل ملموس‌تری است. طرفه اینکه اکونومیستری بهر دو سوی کرده خاکی احکام تازه‌ای ابلاغ می‌کند. مسکو که روز به روز جوانتر می‌شود دیگر با توجه به تجربه تاریخی نزدیک بیک قرن حق را بی چون و چرا به احزاب کمونیست جهان که عوارض و زیان‌های جبران ناپذیر خواسته‌های آنان را خود با گوشت و پوست و استخوان تجربه کرده است نمی‌دهد و ایالات متحده آمریکا کاملا" از ایدئولوژی بعد از جنگ جهانی دوم در حفظ و نگهداشت جهان "آزاد" دورتر شده است و دورتر می‌شود. اندیشه‌وران ایالات متحده در آن روزها به ایجاد "ثبات و نظم" در جهان از سرخ "آزاد" مانده خلاصه می‌شد و ثبات و نظم را در هر کشور بفراخور وضعیت سیاسی - تاریخی آن - و نه بر مبنای دمکراسی و آراء مردم - بلکه غالبا" یک رئیس جمهور مادام العمر یا یک ژنرال از طریق حکومت‌های تمام یا نیمه پلیسی میسر می‌ساخت.

حکومت‌های مقتدر غیردموکراتیک فردی یا گروهی، یا صورت جمهوری یا پادشاهی نمی‌توانست جز از طریق ساختمان آپارات اجرائی منجانس و هم‌آهنگ گروههای قدرت "ثبات و نظم" را میسر سازد. چنین روشی نارضایتی را در مقابل گروهی که نمی‌توانستند مدعی نمایندگی اکثریت جامعه باشند، قرار می‌داد و عدم تعلق خاطری که نسبت به چنین حکومت و حکام آن بوجود می‌آمد بعدها در دسرهای بزرگ و غیرقابل جبرانی بوجود آورد.

در پژوهش سیاسی - تاریخی یک پژوهشگر ایرانی در دانشگاه هاروارد (۱) می‌خوانیم:

"... حال که هدف اصلی آمریکا در ایران به "ثبات و نظم" کاهش می‌یابد، دستگاه‌های آمریکائی برای رسیدن به این هدف به نگاه رسمی افسر مطلق اسادوار ب امور خارجه (آمریکا)، شاه در اولین مرحله مدل به یک عامل اصلی این استراتژی شد. لیلاند مورس سفیر کبیر آمریکا در گزارش از اولین ملاقات خود با حضور شاه در بارهم سامبر ۱۹۴۴ (۲۴ شهریورماه ۱۳۲۳) چنین نوشت:

"... بطور کلی شاه تاءثیر مثبتی بر من باقی گذاشت و احتمال دارد که تقویت (دست) او یکی از راههائی باشد تا بتوان به طرح سیاسی داخلی که این مملکت گرفتار آن است پایان داد. یک مطلب مسلم است و آن اینکه ضعف آشکار رهبری در اینجا باید با از طریق تقویت (دست) شاه و یا برخاستن یک فرد مقتدر صورت پذیرد."

در حالیکه سفیر جدید آمریکا از "وجود یک فرد مقتدر" حمایت می‌کند، عملا" سیاست خود را در مورد دولت مصدق بر قانون اساسی بوالغ ایران بنیان می‌دهد. در بحث در مورد آینده مجلس شکل‌گیری حکومت قانون، مهمترین مسئله ایران با کارنامه گذشته‌اش نشان داده است که سادی خوشبینی، ولی بر مبنای صحیح و منطقی رشد تجربی بسیاری ناچیز و محدودی درست بوده است اما در انتخاب داروهای حزب بسیار است. اگر مجلس اعضای کافی به منافع تمام مردم ایران می‌کرد باین دلیل بود که اکثر اعضاء آن نماینده نیاز و طبقه اجتماعی از گروه رای دهندگان بودند به ویژه در بار، زمین داران، بازرگانان و دیگر اعضاء طبقات ممتاز. دوره سیزدهم مجلس که اعضاء آن در دوره حکومت استبدادی رضاشاه "انتخاب" شده بودند اولین مجلسی بود که توانست دوره ۲ ساله خود را بعد از کناره‌گیری رضاشاه سپری کند.

هنگامی که سفیر (آمریکا) بجای حمایت از نظام مبتنی بر قانون اساسی، آنرا محکوم می‌کرد، هنوز یکسال از عمر دوره چهاردهم مجلس که بعد از ۲۰ سال برای اولین بار نمایندگان مردم در آن شرکت جسته بودند نگذشته بود. اگر در مقابله در یکی از سالات کور خود سفیر کبیر نظر "عبرمهین پرستانه" می‌آمد، علاج پیشنهادی وی می‌بایست (طبعا") این می‌بود که حوالتا ارتجعیدنظر در نظام انتخاباتی بودتا از این طریق نمایندگان واقعی مردم بیشتر به (میدان) قانونگذاری راه پیدا کنند...

بهرحال تجربه ایران بزرگترین درسی است که "جهان آزاد" از بی‌اعتنائی به آنچه که در درون می‌گذرد و اکتفا و قناعت به "جزیره آرامی" آموخت. یک نویسنده فرانسوی در مقاله تحلیلی خود در مورد هائیتی زحمت ما را کم کرده است. (۲) وی آنچه را که سبب ناپذیرفتنی شدن رژیم دوواله در منطقه است بر شمرده است. اما قبل از آن باید بدانیم از نقطه‌نظر آسیب‌پذیری چه فرق و تفاوتی میان دیکتاتوریهای با اصطلاح پرولتاریائی و دیکتاتوریهای کلاسیک و با اصطلاح دست راستی هست. قرن بیستم شاهد است که ساختمان دیکتاتوریهای چپ تقریبا با ملاطی نابودنشدنی بالا رفته است. مردم گرفتار چنین "آسم" و خفقانی نمی‌توانند جز از طریق تحولی کند و دراز مدت به اندکی از تشخص و آزادی و اختیار فردی در این سازوکار (مکانیزم) برسند. با زخوانی "خدا" (۳) و "مالکیت" بداخل این "ساختمان‌ها" که با برهیز از بکار بردن این مصالح بالا رفته است سخت و دشوار است.

اما خودکامگی غیرپرولتاریائی "قدرت" خود را از "خدا" و "سرمایه" می‌گیرد. بنابراین تا بداری اینگونه دیکتاتوریها همیشه در توافق و هماهنگی اجزا و ابزار تشکیل دهنده آنست و فروریختن آن‌ها نیز در بهم خوردن متابولیسم چنین بدنی. تنها جوامعی که بر اساس قانون تاریخا" به سوی حفظ حق و حقوق تمام گروههای اجتماعی گرایش پیدا کرده‌اند توانسته‌اند رفته رفته شرهای خود را از رایحه دموکراسی و آزادی بیابند. در مقابل این دو نوع استبداد، دموکراسی‌ها تنها از این مزیت برخوردارند که می‌توانند از تبدیل شدن به دیکتاتوریهای مطلق حذر کنند والا هرگز هیچ دموکراسی قدیم و جدید "آرمانشهر" نبوده و نیست.

قانون و نظامی باید موجود باشد که اجازه ندهد اعتبار و سپرده وارد کنندگان را قدرت حکومتی بنفع خود در بانکها مسدود و به هزینه‌های "دولتی" برساند (۴).

و از همه مهمتر حساب که می‌بینیم که فقط مردم حلبی آباد نیستند که جرات کرده‌اند علیرغم "تون تون ماکوت"ها از رژیم انتقاد کنند. اجزاء رژیم هم هستند که از طرفی مدیران اقتصادی و مدیریت امور کشور را به بی‌لیاقتی محکوم می‌سازند و از سوی دیگر با متوقف ساختن کار واردات و تولید، صعود سریع تورم را ممکن می‌سازند. چنین حالت بحرانی مقدمه‌ایست بر خروج انبوه سرمایه از کشور، کسادی بازار و کار و فعالیت و کمبود مایحتاج و مواد اولیه و سوخت و یا لارفتن قیمت‌ها.

اما اگر تا دیروز و لخرجی و یا اسراف خانواده دوواله مسئله سازنیست، امروز عکس "قایق" تفریحی یک میلیون دلاری سان - که می‌دانیم لااقل صد فرانسوی و هزار آمریکائی در تماحب دارند به جنوی جسم مردم حلبی آباد گرسنه گرفته می‌شود. بورژوازی در نظام دیکتاتوری، دیکتاتور "همراه" می‌خواهد، چون فاقد تحادیه و قدرت قانونی ست. بزرگ مالک و زمیندار نیز. آنوقت این هایقه "کشیش" را می‌گیرند که از یکطرف صدقه‌خور آنها ست و از طرف دیگر می‌دانند در شورش‌هائی از اینست که سلولهای سرخ نیز در آن پیدا می‌شود، مردم خدا و کلیسا را ممکن است با هم آتش بزنند. بنابراین برطبق عادت کلاسیک از "قدرت" دور می‌شود و به مردم می‌پیوندد. حادثه جلوگیری از اجرای یک مراسم مذهبی، تمام روحانیت را از سراسر جزیره به یک راهپیمایی می‌کشاند. مجمع عالی روحانی کلیساهای هائیتی این کار را تائید می‌کند و مفهوم این تائید شکسته شدن یک پایه و ستون دیگر رژیم است.

سرژ ژیل می‌نویسد: در واقع کلیسای کاتولیک امروز در صف اول مخالفان دیکتاتوری ایستاده است. حالا مردم را در "صحنه" آماده کرده‌اند. شعارها آرام است. "مرگ بر قطحی، زنده باد عدالت اجتماعی، زنده باد دموکراسی". بعد هم طبق معمول تیراندازی می‌شود و چند "جوان مردم" بخاک می‌افتند... اگر مسئولان کشورهای بزرگ جهان آزاد و رهبری آن بعد از تجربه این همه زیان و ضرر حمایت از سناریوی "دست مقتدر" نتوانند در جهت استقرار حاکمیت ملی و جان گرفتن دموکراسی در سرزمین‌های استعمار و استبداد زده قدم بردارند که بنظر می‌رسد کما بیش به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند و حاصل کار مسلما" بنفع "این جهان" نیست. نامه‌ی سرگشاده جوانان" جرمی" به دوواله - قبل از خروج و بعلت کشته شدن سه جوان دانش‌آموز بدست پلیس با این عبارت پایان می‌گیرد: "مادام که شرایطی که ما می‌گوئیم عملی نشود هرگز صلح و آرامی در کار نخواهد بود و آرزوهای خیرخواهانه شما چون آب بر روی پروبال مرغابی‌ها لیز خواهد خورد." در بهم خوردن متابولیسم حکومت‌هائی که بر نالوده "استبداد" و "دستهای مقتدر" پایه‌گذاری میشود، توده مردم آنقدر دخالت دارند که بخشی از اجزاء متشکله استبداد. اما امروز شاید ایالات متحده امریکا را هم با خود همراه میکند بیشتر از همیشه متوجه سهم مردم و نیروی برخاستن از آن در به مخاطره افکندن توازن‌های حساس جغرافیا سیاسی جهان شده باشد. روزی که تماس مستقیم خروشچف و کندی به فراخواندن موشک‌های مجهز به کلاهک اتمی از کوبا منجر شد در اردوگاه چپ رودخانه سن و امریکای جنوبی هیاهوی عظیمی برخاست که چطور و چرا بدون تبادل نظر با فیدل کاسترو، خروشچف مستقیما" با کندی به توافق رسیده است. اما آن‌ها که اهل عبرت اند درس گرانبهائی از این حادثه آموختند. زمانی کسی با خروشچف همین پرسش را مطرح ساخت. پاسخ خروشچف این بود: "ترسیدم تبدل موافقت سمی کرد"!

اما بال دادن به مسجد الزاما" بال دادن به کلیسا را بدنبال آورده است. اشتباه محاسباتی که بهای ضعف لائیسیزم نوشته‌اند و این نیز پی آمد زیانبار جبران ناپذیری را نشان میدهد که مقوله دیگری ست و مجال دیگری می‌خواهد.

---

۱ - "آمریکا و سرچشمه‌های پشتیبانی از ایران استبدادی"، حبیب لاجوردی، هاروارد، ترجمه از نویسنده این مقاله.

۲ - سرژ ژیل، یک دیکتاتوری از نفس افتاده، لوموند دیپلماتیک، دهم فوریه.

۳ - جنبش‌های مذهبی و رویکرد به کلیسا، مسجد و کنیسه را در این جوامع در نظر داریم، اما بردآنرا در سازوکار متمرکز اینگونه جوامع به ویژه آن دسته از این جوامع که عمر حکومت‌های اشتراکی آن‌ها از چهل و پنجاه سال فراتر می‌رود، محدود می‌شناسیم.

۴ - عنصر نامطلوب در کوبا. نوشته خورخه ادواردز - انتشارات پلون - ۱۹۷۶

"پیوند"

سومین شماره "پیوند" نشریه‌ای که به گوش جمعی از ایرانیان مقیم اسرائیل میرسد و منتشر می‌شود، منتشر. در شماره سوم مطالب گوناگونی درباره مسائل و رویدادهای ایران و جهان همچنین چند مصاحبه هرهنگی به چاپ رسیده است.

در باره سرتراری مناسبات سیاسی بین اسرائیل و اسانیا، نشریه پیوند با اشاره به زمدگی و سوابق سیاسی فیلیپ گونزالس نخست وزیر سوسیالیست اسپانیا، سوسیالیست که وی قبل از آنکه به نخست وزیری اسپانیا برسد سمتی سرد نخست وزیر اسرائیل قبول داده بود که به نحو بعدی نخست وزیری اسپانیا، با اسپانیا دیپلماتیک با اسرائیل را خواهد کرد." نخست وزیر اسپانیا از اول دسامبر ۱۹۸۶ به وعده خود وفا کرد.

برای سوراخ سوسیدگان "پیوند" در این کوشش هرهنگی و مطبوعاتی آرزوی موفقیت داریم.

تیم فوتبال ایرانیان

براساس خبری که آقای فریدهوشمند از کانادا برای ما فرستاده است، جمعی از ایرانیان علاقمند به ورزش، در پی تاءسیس یک باشگاه مستقل ورزشی بنام تاج، یک تیم فوتبال بهمین نام تشکیل دادند که فعالیت خود را آغاز کرده است.

مربی تیم تاج منصور اقدسی و مسئول امور اداری و اجرائی باشگاه و تیم فوتبال تاج فرید هوشمند است.

نشانی باشگاه تاج در کانادا به قرار زیر است:

BASHGAH VARZESHI TAJ
37 Maple Avenue,
Richmond Hill, Ontario
L4C 6P3 CANADA

www.iran-archive.com

فؤاد روحانی

۱۱

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

آرایش سیاسی نهضت ملی

مؤسسان جبههٔ ملی دکترمصدق را به ریاست انتخاب و کمیته‌ای برای تنظیم اساسنامه تعیین کردند. اولین اعلامیهٔ جبهه که در تاریخ ۲ آبان ۱۳۲۸ منتشر شد هدف جبهه را تحت سه عنوان: آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و الغای حکومت نظامی ذکر می کرد. برنامه و اساسنامهٔ جبههٔ ملی در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۲۹ منتشر شد. اصول هدف های آن عبارت بود از، آزادی انتخابات و مطبوعات، اجرای قانون اساسی، عدالت اجتماعی، اصلاحات اقتصادی، مدیریت جبهه برعهدهٔ یک شورای مرکزی گذاشته شده بود. جبهه از سازمان ها (جمعیتها، اتحادیه‌ها، احزاب) ولی نه از افراد دعوت به عضویت کرد. عدم دعوت از افراد از آن جهت بود که دکتر مصدق عقیده داشت برای نیل به مقصود روی ائتلاف آزاد سازمانهای همفکر با یکدیگر مناسب تر از تأسیس یک حزب متشکل ومحدود به کادر رهبری و عضویت و برنامهٔ مشخص است مخصوصاً "چون او میخواست به نام همهٔ ملت سخن بگوید و نه به نام یک حزب یا جمعیت معین. طی ماه‌های بعد سازمانهائی با پشتیبانی از دکتر مصدق به جبههٔ ملی پیوستند: حزب ایران، حزب زحمتکشان، جمعیت مجاهدین اسلام، حزب ملت ایران. این سازمانها هرچند در ابتدا در یک هدف کلی متفق بودند ولی آنگونه همبستگی نداشتند که بتوانند ائتلافشان را پایدار کنند بطوری که بعد گفته خواهند شد در فاصلهٔ کوتاهی بعد از تشکیل حکومت دکتر مصدق اختلافاتی بین آن ها بروز کرد که در مورد دو سازمان منجر به انشعاب و تفرقه شد. اینک ما به ذکر مختصری دربارهٔ هر یک از آن ها می پردازیم.

حزب ایران

با تأسیس این حزب که بعنوان تشکیل کانون مهندسین در مهرماه ۱۳۲۰ بود که جمعی افراد از طبقهٔ روشنفکر و تحصیل کردگان غرب با تأسی به جمعیت های دانشجویان و احزاب سیاسی و انجمن های مذهبی که در اروپا مشاهده کرده بودند آن را بوجود آوردند. این کانون در ابتدا فقط جنبهٔ حرفه‌ای داشت. اما بعد به فعالیت های سیاسی پرداخت. هنگام شروع انتخابات مجلس چهاردهم در آذر ۱۳۲۲ اعضای آن به دو دسته تقسیم شدند. افراد رادیکال به حزب شوده پیوستند و دستهٔ معتدل تر حزبی به نام حزب ایران تشکیل دادند. مؤسسان این حزب پانزده نفر همه از طبقهٔ انتلکتوئل و فارغ التحصیل های اروپا بودند (مهندس، پزشک، حقوقدان، استاد دانشگاه) دکتر مصدق اصولاً" با مرام آن ها موافقت داشت اما از وابستگی به یک حزب معین پرهیز می کرد. اعضای کانون در جریان انتخابات شرکت کردند و در نتیجه کوشش آن ها دکتر مصدق و پنج نفر از سران حزب به نمایندگی مجلس چهاردهم انتخاب شدند. حزب ایران دارای مرام سوسیالیستی بود با هدف های ناشی از آن از قبیل مبارزه با نفوذ و امتیازات طبقات بالا و زمینداران، الغای امتیازات خارجی (نفت و شیلات)، قرار دادن وسایل تولید منحصراً" در دست دولت، حفظ استقلال ملی، مخالفت با توسعهٔ کمونیسم و دخالت خارجی در امور کشور از جمله وجود میسیون نظامی امریکائی در ایران. تأمین آزادیهای دموکراتیک از طریق تنفیذ مشروطیت و قانون اساسی. بسیاری از افراد برجستهٔ حزب ایران بعداً" در جبههٔ ملی نقش مهمی برعهده گرفتند مانند مهندس بازرگان، مهندس حق شناس، مهندس حسیبی، دکتر سنجابی، حزب ایران اصول مرام و افکار خود را در روزنامهٔ مخصوص حزب یعنی جبههٔ آزادی بیان میکرد مانند مقالاتی که در اواخر سال ۱۳۳۱ و آغاز سال ۱۳۳۲ تحت عنوان: "ملت باید حکومت کند، شاه باید سلطنت کند" و "سوسیالیسم و حزب ایران" منتشر نمود. حزب ایران همواره (حتی بعد از سقوط دکتر مصدق) به جبههٔ ملی وفادار ماند.

حزب زحمتکشان ملت ایران

مؤسسان این حزب که اولین جناح چپ نیرو کمونیستی بلکه ضدکمونیستی بود، دکتر بقائی (با سابقهٔ همکاری با حزب دموکرات قوام) و خلیل مکی (با سابقهٔ بستگی به حزب توده و انشعاب از آن به علت اختلاف اساسی با کادر رهبری حزب) بودند. مرام حزب زحمتکشان که ارگان رسمی آن یعنی روزنامهٔ شاهد در شمارهٔ ۲۶ اردی بهشت ۱۳۳۰ دربارهٔ آن توضیحاتی می داد عبارت بود: اجرای قانون اساسی، قطع امتیازات طبقات بالا، تشویق صنایع کوچک، استقلال کشور از هرگونه امپریالیسم از جمله نوع شوروی آن و تنظیم روابط عادله بین طبقهٔ کارگر و طبقهٔ کارفرما و رفع اختلافات آن ها. اعضای حزب که شمارهٔ آن ها در اولین سال ۱۳۳۰ به ۵۰۰۰ نفر برآورد می شد مرکب از دانشجویان، صنعتگران و بازاری ها و بیشتر انشعابیون از حزب توده بودند. همچنین حزب در تظاهرات و برخوردهای خیابانی نیروی سنتی گروه ورزشی زورخانه به رهبری شعبان جعفری (مشهور به بی مخ) را در اختیار داشت. اولین بیانیهٔ حزب پشتیبانی از دکتر مصدق و همچنین از کاشانی را اعلام کرد. ارگان مطبوعاتی حزب دو نوع نشریه بود، از طرفی هفته‌نامهٔ نیروی سوم و ماهنامهٔ علم و زندگی برای طبقهٔ انتلکتوئل و از طرفی روزنامهٔ شاهد برای فعالان سیاسی حزب و اهل بازار.

شرح بوجود آمدن حزب و تقسیم اداره آن بین ملکی که عهده دار امور تشکیلاتی و مطبوعاتی و ایدئولوژیک شد و دکتر بقائی که فعالیتهای سیاسی و پارلمانی و سازماندهی نهضت کارگری و تظاهرات خیابانی را به عهده گرفت در کتاب خاطرات سیاسی خلیل ملکی (۱) گفته شده است. اما در نتیجهٔ اصطکاک ها و اختلافاتی که بین این دو جبهه در داخل حزب پیش آمد همکاری دو مؤسس آن بیش از یک سال دوام نکرد و کمی بعد از واقعهٔ ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با حالت قهر پایان یافت. علت اصلی تیره شدن روابط آن دو این بود که دکتر بقائی به علل اصولی و شخصی از پشتیبانی دکتر مصدق دست کشیده بود و حال آنکه گروه خلیل ملکی "که اقلیتی از کمیتهٔ مرکزی و اکثریت قریب به اتفاق فعالان، سازمان دهندگان و نویسندگان حزب را تشکیل می دادند اعتقاد داشتند که حزب زحمتکشان بهیچ وجه نبایستی از پشتیبانی فعال خود از دکتر مصدق دست بردارد" (۲) نویسندهٔ کتاب ناسیونالیسم در ایران شرح تجزیهٔ حزب را به این عبارت بیان می کند: "حزب زحمتکشان ائتلافی از انتلکتوئل های مارکسیست ولی ضد استالینی از یک سو و سازمان دهندگان نهضت کارگری بدون اسرار در ایدئولوژی خاص از سوی دیگر بود. این گروه اخیر به بقائی وفادار ماندند گروه قبلی به رهبری خلیل ملکی قابلیت انعطاف دستهٔ بقائی را نداشتند و به این جهت با آلمال از حزب زحمتکشان انشعاب کردند و یک حزب "نیئوئیست" به نام نیروی سوم Titoist تشکیل دادند" (۳). به این ترتیب خلیل ملکی حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) را بوجود آورد و برخلاف دکتر بقائی که از اواخر سال ۱۳۳۱ از دکتر مصدق جدا شد به همکاری با جبههٔ ملی ادامه داد. عنوان "نیروی سوم" برابر همان مفهومی است که امروز بعنوان "عدم تعهد" یا "بی طرفی مثبت" شهرت دارد. در تاریخ مرداد - شهریور ۱۳۳۱ نشریهٔ نیروی سوم شرحی به قلم خلیل ملکی در شناساندن "نیروی سوم" درج کرد. به این مضمون که ما هم از امپریالیسم غرب و هم از جماهیر شوروی، هم از حزب توده و هم از طبقهٔ حاکمه، هم از رژیم نظامی و هم از کمونیسم بین المللی مستقل هستیم مرام ما با مرام مردم افریقا و آسیا و امریکای لاتین و نهضت های دموکراتیک اروپا یکی است ... ما در جناح چپ جبههٔ ملی قرار داریم - بورژوازی ملی در جناح راست آن.

جمعیت مجاهدین اسلام

یک تحمیب برجستهٔ مذهبی که در آغاز کار فعالانه به جبههٔ ملی و همراهان دکتر مصدق پیوست ولی مانند دکتر بقائی در سال آخر حکومت مصدق از او جدا شد و بمخالفت با او برخاست آیت الله کاشانی بود که سوابق فعالیت سیاسی او مشهور است. او جمعیت موسوم به مجاهدین اسلام را رهبری می کرد که مرام آن در سطح داخلی تقویت مبانی و تنفیذ احکام و قوانین اسلام و در سطح بین المللی اتحاد کشورهای اسلامی در ایجاد یک جبههٔ جهانی اسلامی در برابر امپریالیسم های غربی بود. در مورد منظور اخیر، کاشانی موفقیتی بدست نیاورد. در اواخر سال ۱۳۳۱ که او پیشنهاد تشکیل یک کنفرانس در تهران از نمایندگان کشورهای اسلامی طرح کرده بود چون هیچ یک از آن کشورها دعوت او را نپذیرفتند مجبور شد از پیشنهاد خود صرف نظر کند (۴). در مورد همکاری با جبهه نیز روش او و پیروانش یعنی شمس قنات آبادی و چندتن از متنفذین بازار و اصناف چون بیشتر نا ظهر به هدف های سیاسی و در امر مذهب حاکی از میانه روی بود بزودی مواجه با ضدیت شدید جبههٔ دیگری از تشکیلات مذهبی یعنی فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی گردید و شمری به بار نیاورد. روابط کاشانی با دکتر مصدق بعد از واقعهٔ سی ام تیر ۱۳۳۱ رو به سردی گذاشت، بطوری که فقط چند روز بعد از آن واقعه کاشانی ضمن نامه‌ای دکتر مصدق را تهدید کرده بود که با حالت قهر تهران را ترک خواهد کرد (۵) در واقع ارتباط کاشانی با جبههٔ ملی سرانجام نتیجه‌ای جز کمک به شکست دکتر مصدق نداشت که شرح آن بعد خواهد آمد. در مورد جناح دیگر مذهبی یعنی دستهٔ فدائیان اسلام نیز که در ابتدا با جبههٔ ملی و کاشانی توافق داشتند بزودی کار به خصومت علنی کشید. نواب صفوی با ارتکاب چند عمل تروریستی به زعم خود خدمت بزرگی به جبههٔ ملی انجام داده بود و انتظار داشت که مرام فدائیان یعنی اسلامی کردن بلاشرط حکومت و قوانین در برنامهٔ جبهه گنجانده شود و چون چنین نشد بنای مخالفت با کاشانی و جبههٔ ملی گذاشت و آن ها را دشمن دین و خائن به میهن خواند. اعلامیه‌ای که فدائیان در دیماه ۱۳۳۰ منتشر کردند، موضوع ملی کردن نفت را یک منبع انگلیسی معرفی می کرد و می گفت: "آیا شما مسلمانان مطمئن هستید که این مسئله نظر خدا و رضا شاه نیست؟ آیا منظور این نیست که یک قرارداد سری به ضرر ما با امریکائیها بسته و در عین حال نفت به روس ها داده شود؟ آیا انگلیسی ها ابوالقاسم کاشانی عامل کینه و صهیونیسم خود در دوباره بهمین منظور روی صحنه نیاورده اند؟ ... شد دکتر بقائی نه حسین فاطمی یک بار هم نمیتوانند بخوانند تا بتوان آن ها را مسلمان دانست. دکتر بقائی، حسین فاطمی، شمس قنات آبادی و همهٔ کسانی که دور سید ابوالقاسم گرد آمده اند بدانید مسروبات الکلی پرهیز می کنند ندارد لواط و زنا ... پس بیدار شوید و دشمن اسلام را بشناسید و با همه قوا علیه دار و دستهٔ سید ابوالقاسم قیام کنید."

حزب ملت ایران

تشکیلاتی از جبههٔ ملی و دکتر مصدق البته منحصر به اعضای جمعیت های نامبرده نبود. بلکه بسیاری دیگران نیز، چه متشکل چه منفرد، جزو هواداران نهضت بودند. از جمله جمعیتی به نام حزب ملت ایران بود که بین دانشجویان و دانش آموزان فعالیت به نفع جبههٔ ملی می کرد. پایه گذار آن داریوش فروهر بود که از سال ۱۳۲۳ اقداماتی در حمایت از دکتر مصدق به عمل آورده و در سال ۱۳۲۸ جزو تظاهرکنندگان دانشگاه تهران زندانی شده بود. مرام حزب او بعضی هدف های افراطی و غیرعملی را در برداشت از قبیل، بازیافتن مناطق از دست رفته، مانند قفقاز، و اصرار در اثبات اینکه نه نه کمونیسم شوروی و امپریالیسم انگلیس بلکه سیاست توسعه طلبی ترک و عرب نیز در صدد برانداختن نژاد ایرانی هستند. در نتیجه این گونه هدفهای منفی با غیرعملی، حزب مزبور نتوانست تعداد زیادی عضو گرد آورد و وجودش منشاء اثر قابل توجهی در نقش جبههٔ ملی نگردید.

وضع نفت در زمان ملی شدن نفت ایران

اهمیت حیاتی نفت در زندگی صنعتی و اقتصادی و اجتماعی همه جامعه ها و مخصوصاً" از نظر احتیاجات کشورهای صنعتی واضح است. این نیز واضح است که دولت های بزرگ تا چندحد پیشبرد عملیات جنگی خود را مدیون استفاده از نفت دانسته اند. این عبارت تاریخی از لرد کرزن است: "نسل های آینده بی شک خواهند گفت متفقین روی موجی از نفت به پیروزی رسیدند". کشورهای صنعتی از آغاز قرن حاضر با توجه به وابستگی اقتصاد خود به نفت سیاستشان را نسبت به کشورهای نفتخیز جهان سوم بر پایهٔ تحصیل امتیازات در از مدت برای بهره برداری از منابع نفتی آن ها قرار دادند. بعد از جنگ اول جهانی سیاست انگلستان بر پایهٔ این فکر قرار گرفت که امپراتوری انگلیس باید منابع نفتی از خود داشته باشد و خاورمیانه البته منطقه‌ای بود که این منابع در آنجا به آسانی و فراوانی یافت میشد. سیاست امتیاز طلبی کشورهای صنعتی که در سالهای آخر قرن نوزدهم شروع شد طی چهاردههٔ اول این قرن از طرف آن ها با جدیت و رقابت شدید با یک دیگر تعقیب شد. دولت های آن ها با استفاده از قدرت سیاسی خود به افراد فرصت طلب و فعال از اتباع خود کمک می کردند که بتوانند از زمامداران ضعیف کشورهای شرقی حق در از مدت برای بهره برداری از منابع نفتی آن ها بدست آورند. همه تاریخ نفت خاورمیانه طی نیمهٔ اول قرن حاضر شرح اجرای همین سیاست از طرف حکومت های انگلیس و فرانسه و هلند توأم با رقابت است. شرکت نفت انگلیس که ما در این بخش از آن به نامی که قبل از ملی شدن نفت داشت، یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران بخصوص یاد خواهیم کرد. اولین شرکتی بود که زیر حمایت دولت انگلیس اقدام به جستجوی نفت در منطقهٔ خاورمیانه نمود. ادارهٔ مستعمرات انگلیس سیاست خود را دربارهٔ منطقهٔ خلیج فارس در این عبارت خلاصه می کرد: "حفظ شیوخ از نفوذ امتیاز طلبان ماجراجو" فقط بعد از یک کشمکش سخت طی دههٔ ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ بود که امریکائی ها و فرانسوی ها که مانع ورودشان در آن منطقه بودند در آن منطقه را به روی خود باز کردند و سیاست معروف به "درباز" Open door Policy را به کرسی نشانند.

از آنجا که در این کتاب اصطلاح "شرکت های بزرگ" Major Oil Companies کرارا" ذکر خواهد شد لازم است مفهوم این اصطلاح را مختصراً" بیان کنیم. این اصطلاح به معنی دقیق آن به هفت شرکت بزرگ بین المللی و مجهز به کلیه وسایل ادارهٔ صنعت نفت در سطح جهانی یعنی پنج شرکت امریکائی، ویک هلندی - انگلیسی (اکسن Exxon موبیل اویل Mobil Oil تکساکو Texaco گالف اویل Gulf Oil استاندارد کالیفورنیا Standard of California نفت انگلیس - ورویال British Petrolium داچ شل Royal Dutch Shell اطلاق می شود و غالباً" یک شرکت هشتم نیز یعنی شرکت نفت فرانسه Compagnie Française des Pétroles به آن ها اضافه می شود. این هشت شرکت قهرمانان اصلی تاریخ صنعت بین المللی نفت محسوب می شوند

بقیه در صفحه ۱۱

خبرهای ویژه نهضت

نامه سرگشاده به راجیو گاندی

نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه کالیفرنیا - سه‌روز پیش از تشکیل کنفرانسی که قرار بود توسط سازمان دانشجویان مسلمان" از ساعت ده صبح تا ۱۰ شب روز شنبه ۱۵ ژوئیه در دانشگاه نوتردام - سیتی تشکیل گردد و رجائی خراسانی (سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد) در آن شرکت جوید آگاه شد.

علاقمند ضمن تماس با مقامات مسئول وزارت امور خارجه آمریکا و همچنین مقام‌های دیپلماتیک در ایالت کالیفرنیا و مدیران دانشگاه، مراتب اعتراض خود را اعلام و عواقب ناشی از تشکیل این کنفرانس را یادآور گردید. در نتیجه این اقدامات از سوی مسئولان دیپلماتیک و دانشگاه نوتردام لغو کنفرانس و سخنرانی رجائی خراسانی به دفتر نهضت مقاومت ملی ایران اعلام گشت. از آنجا که سازمان جوانان این شاخه سیاسی اعلامیه‌ای که در هفته‌نامه پیام ایران منتشر شده، از جوانان هموطن خواسته بود تا ساعت ۱۰ صبح شنبه در تظاهراتی که بمنظور اعتراض برپا خواهد شد شرکت کنند، اینک لازم می‌داند ضمن تشکر از سازمان جوانان گروه کالیفرنیا و جوانان مسلمان از سازمان جهانی دانشجویان که ما را در توفیق این خدمت یاری دادند و همچنین تلویزیون سیمای آتشا، که در نتیجه مردم بدین شرکت در تظاهرات اقدام کرد، ضمن سپاسگزاری از هموطنان عزیزی که بوسیله تلفن و حضور در دفتر نهضت آمادگی خود را برای همکاری و شرکت در تظاهرات اعلام داشتند، مجدد اطلاع همکاری می‌رساند که تظاهرات منتفی شده است. ایران هرگز نخواهد مرد.

هیات اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران
شاخه کالیفرنیا - جنوبی

نمایش غرور آمیز همبستگی

نهضت مقاومت ملی ایران شاخه کالیفرنیای جنوبی - سه روز پیش از تشکیل کنفرانسی که قرار بود توسط سازمان دانشجویان مسلمان" از ساعت ده صبح تا ۱۰ شب روز شنبه ۱۵ ژوئیه در دانشگاه نوتردام - سیتی تشکیل گردد و رجائی خراسانی (سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد) اقدام ترک جوید آگاه شد.

علاقمند ضمن تماس با مقامات مسئول وزارت امور خارجه آمریکا و همچنین مقام‌های دیپلماتیک در ایالت کالیفرنیا و مدیران دانشگاه، مراتب اعتراض خود را اعلام و عواقب ناشی از تشکیل این کنفرانس را یادآور گردید. در نتیجه این اقدامات از سوی مسئولان دیپلماتیک و دانشگاه نوتردام لغو کنفرانس و سخنرانی رجائی خراسانی به دفتر نهضت مقاومت ملی ایران اعلام گشت. از آنجا که سازمان جوانان این شاخه سیاسی اعلامیه‌ای که در هفته‌نامه پیام ایران منتشر شده، از جوانان هموطن خواسته بود تا ساعت ۱۰ صبح شنبه در تظاهراتی که بمنظور اعتراض برپا خواهد شد شرکت کنند، اینک لازم می‌داند ضمن تشکر از سازمان جوانان و جوانان مسلمان از سازمان جهانی دانشجویان که ما را در توفیق این خدمت یاری دادند و همچنین تلویزیون سیمای آتشا، که در نتیجه مردم بدین شرکت در تظاهرات اقدام کرد، ضمن سپاسگزاری از هموطنان عزیزی که بوسیله تلفن و حضور در دفتر نهضت آمادگی خود را برای همکاری و شرکت در تظاهرات اعلام داشتند، مجدد اطلاع همکاری می‌رساند که تظاهرات منتفی شده است. ایران هرگز نخواهد مرد.

هیات اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران
شاخه کالیفرنیا - جنوبی

از شما بعنوان نخست وزیر هند و رئیس جنبش غیرمتعهدها میخواهیم که دربایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق بکوشید. همچنین از شما خواستاریم با استفاده از نفوذ خود، به سایر کشورها فشار آورید که از فروش تجهیزات جنگی به جمهوری اسلامی خودداری کنند، از خرید نفت جمهوری اسلامی امتناع ورزند و از نظر اقتصادی و سیاسی، آن را در انزوا قرار دهند. اقدامات شما در این جهت، در برقراری حیثیت انسانی، صلح، دوستی و ثبات در منطقه بسیار موثر خواهد بود.

نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه کالیفرنیا، با ارسال نامه‌هائی خطاب به راجیو گاندی نخست وزیر هند و رئیس دوره‌ای جنبش غیرمتعهدها، سازمان عفو بین‌المللی، سازمان ملل متحد، سازمان بین‌المللی توسعه وابسته به سازمان ملل، پروفسور مهدودان داوات عضو پارلمان هند و از شخصیت‌های سیاسی مورد احترام هند، حرکزاری هند و حرکزاری فرانسه، نوشت:

جنایات فجیع و نفرت‌انگیز خمینی و رژیم دیکتاتوری وی فضائی از شرور و اختناق در ایران به‌وجود آورده است، و در چنین وضعی جنگ طولانی جمهوری اسلامی و عراق به‌وخامت اوضاع افزوده است: هدف رژیم خمینی از ادامهٔ جنگ انحراف افکار ایرانیان از مسائل اصلی کشور و بهانه‌ای برای برقراری امپراطوری خیالی اسلامی در جهان است - ادامهٔ جنگ تلفات عظیم جانی و خسارات بی‌حساب اقتصادی و مالی بر ایران وارد ساخته است. مرگ صدها هزار جوان ایرانی هزاران خانواده را داغدار ساخته است و میلیونها نفر آواره و بی‌خانمان نموده‌اند. جنگ ۵ ساله ثبات منطقه را به خطر انداخته و در صورت دوام، عواقب خطرناک‌تری بدنبال خواهد داشت.

نهضت، شاخهٔ شبه قارهٔ هند در نامهٔ خود می‌افزاید:

دست‌هایی که بخاطر بدست آوردن منافع مادی و سیاسی بدون توجه به دردهای ملت ایران رژیم خمینی را از راههای اقتصادی و تسلیحاتی حمایت می‌کنند باید بدانند که از نظر ملت ایران محکوم‌اند و هیچکاه بخشوده نخواهند شد، دولتهائی که از رژیم فاشیستی و قرون وسطائی خمینی پشتیبانی می‌کنند باید بدانند که سرانجام محتوم این رژیم از هم پاشیدگی و نابودی کامل است.

نهضت شاخهٔ شبه قارهٔ هند در نامهٔ خود خطاب به نخست وزیر هند و سایر مراجع و شخصیت‌ها می‌نویسد:

مردم ایران مخالفت خود را با جنگ و رژیم خون‌ریز خمینی طی تظاهرات باشکوه و آرام خود در ۲۷ اردیبهشت ماه گذشته که به دعوت دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، صورت گرفت به جهانیان نشان داده‌اند (...)

افتتاح نمایشگاه عکس

نهضت مقاومت ملی ایران به منظور بهتر شناساندن ماهیت پلید رژیم جمهوری اسلامی به افکار عمومی غرب و افشای فجایع و جنایات آن، نمایشگاه عکسی در پایتخت انگلستان برپا کرد.

نمایشگاه مذکور که "آرزوی بر باد رفته و ۷ سال ستمگری" عنوان دارد، روز چهارشنبه ۲۳ بهمن توسط سر آنتونی کرشو رئیس کمیتهٔ خارجی مجلس عوام بریتانیا از حزب محافظه‌کار در محل باشگاه کشورهای مشترک المنافع در لندن افتتاح شد. در مراسم افتتاح که با استقبال فراوان روبرو شده است عده‌ای از نمایندگان مجلس عوام بریتانیا، رهبران احزاب سیاسی، نمایندگان و خبرنگاران مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های انگلیس، گروهی از هموطنان ایرانی، نمایندگان و خبرنگاران مطبوعات فارسی زبان، اعضاء و هواداران و دانشجویان نهضت مقاومت ملی ایران حضور داشتند.

این نمایشگاه، با توجه به موضوع عکس‌ها، از ۶ قسمت به این شرح تشکیل می‌شود:

- زنان اولین قربانیان رژیم خمینی
- کودکان و نوجوانان در جبههٔ جنگ
- محرومیت جوانان از تحصیل و وضع کار و اشتغال در رژیم جمهوری اسلامی
- مظالمی که بر اقلیت‌های مذهبی و قومی تحمیل شده است
- نقض حقوق بشر
- تلفات و ویرانی‌های جنگ

سر آنتونی کرشو رئیس کمیتهٔ امور خارجی مجلس عوام بریتانیا در مراسم از افتتاح نمایشگاه گفت:

"این نمایشگاه عکس که از طرف نهضت مقاومت ملی ایران ترتیب داده شده، نمونهٔ خوبی است برای مردم انگلستان که بدانند در هفت سال گذشته خمینی و جنگ وی چه بر سر کشور زیبای ایران آورده است.

مبارزهٔ دموکراتیک برضد رژیم آیت الله خمینی مبارزهٔ تمام کسانی است که به حقوق بشر و آزادیهای اساسی اعتقاد دارند. در این نمایشگاه خرابیهای جنگ و واقعیت‌های خفقان آور هفت سال رژیم خمینی به چشم می‌خورد.

رژیمی که با خالی کردن کلاسهای درس و گسیل کودکان به جنگ، بی‌حرمتی به حقوق زنان و بدرفتاری با اقلیت‌ها مشروعیت خود را از دست داده است، با نقض حقوق بشر و اعمال شکنجه‌های هولناک بیش از همیشه ضد انسانی بنظر می‌رسد."

در این مراسم آقای قبادیان، عضو هیات اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران - شاخهٔ انگلستان، طی سخنانی خطاب به مدعوین خارجی اظهار داشت: "علاقه و نگرانی شما درباره آنچه امروز در ایران می‌گذرد قابل درک است. باید بگویم هیچ عاملی مانع تحقق خواستهای مردم ایران در بارهٔ استقرار یک دولت آزاد منش نخواهد بود و مبارزه همچنان ادامه خواهد داشت تا دمکراسی در ایران برقرار شود. همانطور که میدانیم این بختیار بود که مبارزه بخاطر استقرار حکومت قانون و آزادی را پیش از همه شروع کرد. در حالیکه بسیاری از افراد و سازمانهائی که امروز مخالف رژیم استبدادی خمینی هستند آن روز از خمینی تمجید میکردند و دنبال بدست آوردن سهمیه و مقام در رژیم به اصطلاح اسلامی بودند.

اینک مقاومت بختیار به صورت یک مبارزهٔ متشکل و سازمان یافته درآمده و تظاهرات وسیعی که در ۱۷ مه ۱۹۸۵ در ایران صورت گرفت، نشانهٔ محبوبیت بختیار بعنوان رهبر ملی در بین مردم ایران و علامت موفقیت نهضت در ایجاد مقاومت در داخل ایران است.

بدون شک روزگار قدرت خمینی رو به پایان است. رژیم او مورد تنفر مردم است. و سرانجام مشکلات اقتصادی که رژیم امروز با آن مواجه است، مخصوصا "سقوط قیمت نفت" موجب خواهد شد که رژیم اسلامی در آینده بین تفنگ و غذا، یکی را انتخاب کند و هر کدام را انتخاب کند باز هم بازنده خواهد بود.

حضور سیاستمداران برجسته در این قبیل اجتماعات و همدردی با ما هرگز فراموش نخواهد شد و ایران هرگز نخواهد مرد."

رادیو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به‌وقت تهران: روی امواج کوتاه، ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز)، ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز)، ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) و ۹۲ متر (فرکانس ۳۲۶۷ کیلوهرتز).

برنامه دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه، ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۶۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به‌وقت تهران: روی امواج کوتاه، ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) در نیم ساعت اول).

برگزیده‌ای از: سفرنامهٔ ناصرخسرو

بقیه از صفحه ۶

که شط آنجا دوشاخ شده است چنانکه از هیچ جانب به عبادان نتوان شد الا به آب گذر کنند. و جانب جنوبی عبادان خود دریای محیط است که چون مد باشد تا دیوار عبادان آب بگیرد و چون جزر شود کمتر از دو فرسنگ دور شود. و گروهی از عبادان خمیر خریدند و گروهی جیزی خوردنی خریدند.

دیگر روز صبح گاه کشتی در دریا راندند و بر جانب شمال روانه شدیم و تا ده فرسنگ بشدند. هنوز آب دریا می‌خوردند و خوش بود و آن آب شط بود که چون زبانه‌ای در میان دریا می‌رفت.

نشانه دریائی

و چون آفتاب برآمد چیزی چون گنجشک در میان دریا پدید آمد. چندان که نزدیک برشدیم بزرگ‌تر می‌نمود. و چون به مقابل او رسیدیم چنانکه بر دست چپ تا یک فرسنگ بماند. با دو مخالف شد و لنگر کشتی فروگذاشتند و با دیان فروگرفتند. پرسیدم که آن چه چیز است؟ گفتند خشاب.

صفت او: چهارچوب است عظیم، از ساج (= بلوط هندی) چون منجنیق نهاده‌اند، مربع، که قاعدهٔ آن فراخ باشد و سر آن تنگ، و بلندی آن از روی آب چهل گز باشد و بر سر آن سفالها و سنگ‌ها نهاده، بعد از آن که آن را با چوب بهم بسته و بر مثال سقفی کرده، و بر سر آن چهارطاقی ساخته که دیده‌بان بر آنجا شود. و این خشاب بعضی می‌گویند که بازرگانی بزرگ ساخته است. بعضی گفتند که پادشاهی ساخته است و غرض از آن دو چیز بوده است: یکی آنکه در آن حدود خاکی گردنده است و دریا تنگ، چنان که اگر کشتی بزرگ بآنجا رسد بر زمین نشیند، و شب آن جا چراغ سوزند در آبگینه، چنان که باد در آن نتوان زد، و مردم از دور ببینند و احتیاط کنند. دوم آنکه جهت عالم بدانند و اگر دزدی باشد ببینند و احتیاط کنند و کشتی از آنجا بگردانند.

اصفهان

از آنجا برفتیم، هشتم صفر سنهٔ ۴۴۴ بود که به شهر اصفهان رسیدیم. از بصره تا اصفهان صد و هشتاد فرسنگ باشد. شهری است برهامون نهاده، آب و هوایی خوش دارد و هر جا که ده گز چاه فرو برند آبی سرد خوش بیرون آید. و شهر دیواری محکم و بلند دارد و دروازه‌ها و جنگ‌گاهها ساخته، و بر همهٔ باروکنگره ساخته، و در شهر جویهای آب روان و بناهای نیکو و مرتفع، و در میان شهر مسجد آدینهٔ بزرگ نیکو، و باروی شهر را گفتند سه فرسنگ و نیم است. و اندرون شهر همه آبادان که هیچ از وی خراب ندیدم و بازارهای بسیار.

و بازاریان دیدم از آن صرافان که اندر او دویست مرد صراف بود، و هر بازاری را دربندی و دروازه‌ای، و همه محله‌ها و کوچه‌ها را همچنین دربندها و دروازه‌های محکم و کاروانسراهای پاکیزه بود. و کوچه‌ای بود که آن را "کوطراز" می‌گفتند، و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو، و در هر یک فروشندگان و حجره‌داران بسیار نشسته و این کاروان که ما با ایشان همراه بودیم یکهزار و سیصد خروار برداشتند که در آن شهر رفتیم. هیچ پدید نیامد که چگونه فرود آمدند. که هیچ جا تنگی موضع نبود و نه کمبود مقام و علوفه. و چون سلطان طغرل بیک آن شهر گرفته بود مردی جوان آنجا گماشته بود نیشابوری، دبیری نیک با خط نیکو، مردی آهسته، نیکولقا. و او را خواجه عمید می‌گفتند. فضل دوست بود و خوش سخن و کریم. و سلطان فرموده بود که سه سال از مردم هیچ نخواهند و چنان می‌کرد و پراکندگان همه روی بوطن نهاده بودند... و پیش از رسیدن ما قحطی عظیم افتاده بود. اما چون ما آنجا رسیدیم جو می‌دروید و یک من و نیم گندم بیک درم و سه من نان جوین هم. و مردم آنجا می‌گفتند هرگز بدین شهر هشت من نان کمتر، به یک درم کس ندیده است و من در همهٔ زمین پارسی گویان شهری نیکوتر و جامع‌تر و آبادان‌تر از اصفهان ندیدم. و گفتند اگر گندم و جو و دیگر حبوب بیست سال نهند تباه نشود، و بعضی گفتند پیش از این که بارو نبود هوای شهر خوشتر از این بود و چون بارو ساختند متغیر شد چنانکه بعضی چیزها به زیان می‌آید اما روستا همچنانست که بود. و بسبب آنکه کاروان دیرتر به راه می‌افتاد بیست روز در اصفهان بماندم. و بیست و هشتم صفر بیرون آمدیم...

* خفیر به معنی نگاهبان و محافظ و مراد در اینجا کسی است که با گرفتن مزد برای حفظ کاروان با آن همراه می‌شود و او را بدرقه نیز می‌گویند.

www.iran-archive.com

معرفی کتاب

LE MARCHÉ PÉTROLIER INTERNATIONAL : ruptures et nouvelles configurations

Fereed RAD SERESHT

آشفتگی های بازار نفت

شکل بندیهای جدید

فرهاد رادسرشت ، محقق ایرانی ، که درحال حاضردردانشگاه پاریس یازده و همچنین مدرسهٔ عالی علوم بازرگانی اروپا به تدریس مشغول است ، درمحافل علمی ودانشگاهی به عنوان یکی از پژوهشگران مسائل نفت شناخته شده است . کتابی که رادسرشت درسال گذشته به زبان فرانسه درسلسله انتشارات " اسنادفرانسه " منتشر کرده است ، ازجمله پژوهش هائی به شمارمی رودکه آزدقت وجامعیت علمی درزمینهٔ مسائل بین المللی نفت برخوردار است . علاوه برشیوهٔ تحقیقی علمی ومبتنی برآمار وارقام دقیق و تحلیل همه جانبهٔ مسائل موردبحث ، آنچه برارزش واعتبارنوشتهٔ فرهاد رادسرشت می افزاید ، این است که یکی ازمعتبرترین موسسات پژوهشی یعنی مرکزاسنادفرانسه که دقت ومرجعیت انتشاراتش مقبول صاحبنظران جهانی است ، آن را منتشرکرده است . نویسنده درمدخل کتاب ، پس ازاشاره به دوشیوهٔ رایج درتحقیقات مربوط به مسائل بین المللی نفت و برشمردن نقایص هریک ، به توضیح روش بررسی خویش می پردازد . اشکال روش های گذشته درنظروی این بوده که دراولی ، برمسئلهٔ تقاضای بین المللی نفت به عنوان منبع انرژی بیش از حدبهاء کیدگذاشته می شودودردومی ، نقش وقدرت کشورهای اوپک بیش از اندازه برجسته می گردد .

اما فرهاد رادسرشت درکتاب خود روش متفاوتی درپیش گرفته است : وی می کوشدکه عوامل مختلف و کنش وواکنش وتاءثیرات متقابل آن ها برایکدیگر را بررسی کند .

هدف اصلی کتاب این است که دورهٔ تغییرات روزمره وزودگذر ، ماهیت اصلی وحدود تاءثیر تغییرات عمده ومیان مدت صنعت نفت ومسائل آن را ازدههٔ هفتاد به بعدموردبررسی قراردهد . عمده مسایلی که درکتاب مورد بررسی وتحلیل قرارگرفته اند عبارتنداز :

تغییروتبدلات ساختاری صنعت جهانی نفت ، پیدایش انحصارها وکارتل های نفتی ، ظهورنیروها وبازیگرانی جدید درصحنه ، اوپک وقدرت یافتن آن و به موازات آن ، روندروگردانی کمپانی های نفتی ازخاورمیانه و ...

کتاب دارای دوپیوست است که دریکی ترازنامهٔ نفتی فرانسه در ۱۹۸۴ مورد بررسی قرارگرفته ودردیگری به مسئلهٔ نفت درسوروی پرداخته شده است .

نویسنده پس ازترسیم تبدیل وتبدلات ساختاری صنعت جهانی نفت از ۱۸۵۰ تا ۱۹۸۴ ، به اوضاع کنونی آن می پردازدوتحلیل جامع ، مستدل و مستندی ازوضعیت جهان بازیگراصلی صحنه ارائه می دهد : کشورهای اوپک ، رقبای جدید اوپک ، شرکت های نفتی صاحب سلطه ، ومصرف کنندگان .

روشن است که تلخیص چنین کتاب تخصصی وعالمانه یی که اساسش بر تشریح قواعداقتصادی بازارجهانی نفت وتشریح آمارها ونمودارها وارقام گوناگون ومفصل گذاشته شده نه دراین یادداشت کوتاه می گنجدونه اساسا" می تواند خواننده را ازمطالعهٔ خود کتاب بی نیازکند .

آمارها وجداولی که نویسنده ارائه می دهدازروشنی وصراحت خاصی برخوردارندوبه درک بهترمطلب کمک می کنند . متاءسفانه دراین جدول ها دواشتباه جزئی دیده می شودکه البته اولی می تواند غلط چاپی نیزباشد . یکی در جدول صفحهٔ ۸۲ است که حدبالای قابلیت تولیدی نفت ایران در ۱۹۸۳ را ۴/۵ میلیون بشکه درروزذکرکرده است درحالیکه بنابرداده های منابع مهم رقم ۳ میلیون صحیح است ، ودیگری درجدول صفحهٔ ۱۱۵ ومربوط بصادرات نفت بالایس سدهٔ اوپک است که توضیح بالای جدول به میلیون بشکه در روز است . که رقم درست آن هزاربشکه درروز باید باشد . اما ازاین خطاهای کوچک که بگذریم آمار ، ارقام ، نمودارها و جدول های کتاب ازدقت وجامعیت کم نظیری برخوردارند وبرمنابع بسیار معتبری بنا شده اند .

این کتاب علیرغم حجم کم (۱۳۵ صفحه) میتواندبعنوان یک مرجع دقیق برای پژوهشگران مسائل نفت مورداستفاده قرارگیرد . توفیق آقای رادسرشت را درزمینهٔ تحقیقات وبررسی علمی خواستاریم وامیدواریم که با زهم شاهد کوشش های وی دربررسیها وتحقیقات باشیم .

روز انتقام

هشت سال ارحکومت ملاهای اراذل بر ایران می گذرد . بشرب ازآن ها هر روز بیشتر می شود . آن ها ، مسئول کشتار واساعدی بیشماردوستی دانندکه اگر ورق برگردد ، آن ایشان ملت هولناک خواهدبود . بیم واضطراب ازک آیند نامعلوم آن ها را واداشته که برای حفظ جان درکلاس های کاربردملاحبیبای نیک برگب خوشند .

سرمی ازآسیده ، سرمی ازروزی که دیگر خمینی نیست . سرمی ازانتقام خونی مردم ، موسرانداام آخوندهای دولتی که گفته می شود شمارشان دویست هزارنفر است ، راست می کند .

هفدنامه اسپیگل چاپ آلمان غربی ، یازده صفحه ازآخرین شماره خودرابه گزارش هشت سالهٔ جمهوری اسلامی اختصاص داده ودربارهٔ سرنوشت ملاهای حاکم پس ازمرگ خمینی درپنج جمله می گوید :

" انتقام ملت ایران ، وحشتناک خواهد بود " .

iran-archive.com

فرزاد روحانی

(۱۱)

مصدق ونهضت ملی ایران درکشاکش چپ وراست

بقیه ازصفحه ۹

ولی ازآغاز نیمهٔ دوم این قرن تعدادی شرکت های دیگر بعنوان " مستقل " Independent به بازیگران صحنه اضافه شده اند که هرچند از حیث وسایل وموقعیت به پای " بزرگان " نمی رسند ولی درتحولات صنعت وبخصوص ازلحاظ ارتباط با دولت های ممالک نفتخیز جهان سوم سهم قابل ملاحظه ای داشته ودارند .

طی چهاردههٔ اول قرن شرکت های بزرگ نامبرده به اتفاق یک دیگروضع خودرا درمنطقهٔ خاورمیانه تثبیت کردندودرواقع یک امپراتوری نفت درآن ناحیه به وجودآوردند . درجریان رقابت های بین دولتها و شرکت ها که درآن مدت وبعدها بدوقوع پیوست فشارهای سیاسی غالبا" اعمال گردید وتوطئه ها ودسیسه هائی که ازجنایت دورنبود گاهی تهیه واجرا شد بطوری که بعضی نویسندگان با توجه به این کیفیت تاریخ نفت را " تاریخ خون واشک " خوانده اند . هروقت واقعهٔ مصیبت باری رخ می دادکه علت آن معلوم نمی گردید مردمان نکته سنج که معمولا" حل معما به قاعدهٔ مشهور " باید به دنبال پیداکردن زن رفت " متوسل می شدند . حال درعوض جستجوی زن " به دنبال پیداکردن نفت " می رفتند . ازجمله وقتی در تابستان ۱۳۰۳ (۱۹۲۴) ویس کنسول امریکا ماژور ایمبری Robert Imbrie در تهران دریک واقعهٔ مرموزکشته شد بسیاری آن بیشامد را به تحریک سفارت انگلیس نسبت دادند . چون درآن سال شرکت امریکائی سینکلر Sinclair امتیازاکتشاف نفت درشمال ازدولت ایران گرفته بود که بعد شاید براثرهمین واقعه ازآن صرف نظر کرد . یکی ازاعیان انگلیس (سرالن هربرت Sir Alan Herbert در سال ۱۹۴۱ شعری خطاب به نفت ساخت که ما چندبیت ازآن را ترجمه می کنیم :

" ای نفت ، ای نفت نعمت زا ، ای گنجینهٔ بربهای آدمیزاد دردل خاک - ای نفت ، ای نفت نکبت زا ، ای بدرخون وعرق واشک ورنج ، تونژادناچیزبشر را فرمانروای زمان ومکان نموده ای ، افق های گسترده به روی بینوایان باز کرده ای ، شهررا به روستا پیوندداده ای اما - افسوس - روستا را هم به هالیوود ... گمان دارم این نوشته را درآسمان می بینم : آنان که به نفت زنده شدند به نفت هم خواهند مرد . " (۶)

درابتدای این قرن کشورهای شرقی دروضعی بودند که سودجویان اروپائی به آسانی توانستند در زمامداران نفوذ کنند . ازجمله وضع ایران بود که درسال ۱۹۰۱ (۱۲۸۰) وزیرمختار انگلیس سرآرتور هاردینگ Sir Arthur Hardinge آنرا اینگونه توصیف کرد :

" این کشوردرواقع یک ملک متروک وواگذاشته ایست که به حراج گذاشته شده وهرقدرت خارجی که قیمت بیشتری بدهد یا تهدید برصداتری به کاربردمیتواند آن را ازدست زمامداران فاسد وبی دفاع آن بیرون آورد . "

برندهٔ این حراج یا مزایده درایران ویلیام دارسی انگلیسی William D'Arcy بود . عنوان کارتل بین المللی نفت که امروز اوپک به آن نام خوانده می شود (وحال آنکه دروضع کنونی سازمان دیگر اسم بامسمائی نیست) به جریانات تاریخی دههٔ ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ برمی گردد درآن مدت شرکت های بزرگ نفتی که تا آن زمان درتحصیل امتیاز ورخنه کردن دربازارها وجلب مشتری با یک دیگر رقابت می ورزیدند کرد آمدندوتوافق کردند دراینکه روش گذشته را ترک کنند . آن ها طبق قراردادی موسوم به " قرارداد خط سرخ " Red Line Agreement تعهد نمودندکه درمنطقهٔ مشخصی یعنی تمام قلمرو امپراتوری سابق عثمانی ازرقابت با یکدیگر در تحصیل امتیازخودداری کنند . همچنین درسطح جهانی بازارها را بین خودسهم بندی کردند ووسائل و تسهیلات فنی خودرا دراختیاریکدیگر گذاشتند و فورمول واحدی نیزبرای قیمت گذاری تعیین کردند . پایه گذاران این توافق سه شرکت نفت انگلیس و ایران ، رویال داچ شل هلندی واستاندارد امریکائی بودند که بعد شرکت های بزرگ دیگربه آن ها پیوستند و به این ترتیب کارتل نفت به معنی واقعی آن بوجود آمد . یعنی معدودی شرکتها که مشترکا " یا منفردا " ذخائرنفتی کشف شده در آن زمان ووسایل تولیدوحمل ونقل وبالایش نفت خام وپخش فرآورده های نفتی را دراختیارداشتند این سلطهٔ جهانی رامدیون امتیازات درازمدتی بودند که درکشورهای نفتخیز جهان سوم بدست آورده بودند . تواءم با منابع سرشار مالی وفنی که دردست داشتند بعضی صرفا " قرارداد ۱۹۲۸ را به احکام عشره موسی تشبیه کردند که موءمنان آنرا قانون نقض ناپذیر الهی می خوانند ، ولی کمتربه آن عمل می کنند در هرحال کارتل اقلا" مدت ده سال برقرارابود بعدا" نیز آثارآن تاچندی پس ازتاءسیس اوپک باقی ماند وشایدهنوزهم تماما " ازمیان نرفته باشد هرچند عواملی چندازقبیل پیدایش شرکت های مستقل و صادرات مستقیم دولت ها بخصوص ایتالیا وفرانسه به عملیات نفتی اشکالاتی برای کارتل فراهم نمود ، ولی تامدتی ازتاءثیر مهم کارتل درجریان جهانی امورصنعت نفت کاسته نشد . یک کارشناس اقتصاد نفت پس ازتوضیح وپیدایش کارتل اینگونه نتیجه می گیرد که شرکت های بزرگ علی رغم روبی دولتها و ادامهٔ فعالیت شرکت های مستقل ونواقص کارخودشان ازوجودترتیبات کارتل استفاده ای کردند که درغیر این صورت میسرنمی شد (۷) . ما دراین بخش تنها به شرکت نفت انگلیس وایران نظرداریم چون آن شرکت بودکه علی رغم خود به نهضت ملی ایران میدان فعالیت عظیمی داد .

---

۱ - با مقدمهٔ کاتوزیان صفحات ۸۹ به بعد

۲ - همان ماءخذ صفحه ۹۴

۳ - صفحه ۲۶۵

۴ - گزارش سفیرانگلیس درامریکا به وزارت خارجهٔ انگلیس به تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۵۲ ازاسنادوزارت انگلیس 70371 - 98719

۵ - مقدمهٔ کاتوزیان برخاطرات سیاسی خلیل ملکی صفحه ۹۵

۶- به نقل از

6-Oil : Tugendhat and Hamilton Page.7

۷ - همان ماءخذ - صفحه ۱۱۱

فرجام شوم جنگ

هفته‌نامه آلمانی جوان چاپ پاریس، درگزارشی به مناسبت هفتمین سال انقلاب اسلامی می نویسد: در ابتدا رسانه‌های غرب انقلاب ایران را انقلابی درجهت برقراری دموکراسی وکثرت گرائی سیاسی واستقرار نوعی سوسیالیزم در ایران می دانستند. علت هم آن بود که ملایان، گردانندگان اصلی انقلاب اسلامی قادر نبودند مستقیما" با رسانه‌های غربی گفتگو کنند. این وظیفه بعهده عده‌ای از طرافیان آن ها محول شد که زبان خارجی می دانستند وسالهائی از عمرشان را درغرب گذرانده بودند وطوطی وار آنچه را درفرانسه وآمریکا شنیده بودند تکرار می کردند.

اما ببینیم درعمل در ایران چه رخ داد: حجاب برای زنان اجباری شد، حتی فکر برابری حقوق زن ومرد بکنار افکنده شد، ومجسمه‌سازی ونقاشی و شنیدن موسیقی نیز ممنوع گشت.

آفریقای جوان می نویسد: خمینی به‌هیچوجه معتقد نیست که با ارائه برمتق خوب باید اسلام را ترویج کرد. او بارها تکرار کرده است که در مورد لزوم باید با توسل به‌زور مردم را مجبور کرد به مقررات مذهبی گردن نهند. ازنظر وی همه مردم صغیرند و اختیار آن ها باید دردست فقیه باشد. خمینی درکتاب کشف الاسرار خود درهمین زمینه می گوید: " همانطور که نباید به بچه اجازه داد با آتش بازی کند، همانطور هم نمی شود اجازه داد، جامعه‌ای با قوانین غیراسلامی به آتش بازی کند."

آفریقای جوان اضافه می کند: "در مقابل، بیلان اقتصادی رژیم کاملا" منفی است وحتی رهبران رژیم آن را ماء یوس کننده خوانده‌اند.

بیژاد نبوی وزیرصنایع گفته است: صنعت ما درحال فروریختن است. مردم کارنمی کنند. کارکنان صنایع ساعت ده صبح برسرکار حاضر میشوند، ظهر برای نماز خواندن وصرف ناهار کار را ترک می کنند، بعدازظهرها درجلسات انجمن اسلامی شرکت میکنند، دوباره نوبت نماز است وسپس بازگشت به‌خانه."

به‌نوشته آفریقای جوان: ایران امروز ازنظر اقتصادی بسیار فقیرتر از ایران زمان شاه است ازسوی دیگر کشور وارد جنگی بسیار طولانی وپرکشتار شده است که نمی تواند از آثار فاجعه‌بار آن دور باشد. بیش از دومیلیون نفر ایرانی ناراضی نیزجلای وطن کرده‌اند. عمده وقت مردم در ایران صرف انتظار درصف های طولانی برای تهیه مواد اولیه زندگی می شود. حتی میرحسین موسوی نخست وزیر به‌وجود بازار سیاه در ایران اعتراف کرده وآن را یکی ازشوم‌ترین بازارهای سیاه جهان دانسته است.

درتنظیم گزارنامه هفت ساله جمهوری اسلامی نباید مرگ هزاران نفر را که بخاطر مخالفت‌شان با رژیم اعدام شده‌اند، ونیزکشتگان نبردهای خیابانی را فراموش کرد.

آفریقای جوان درپایان می نویسد: برای بسیاری ازمسلمانان جهان، جمهوری اسلامی بجای اینکه سرمشقی برای تقلید باشد، هشداری برای پرهیز است. اختلافات شدید برسرنحوه اداره امور اقتصادی کشور، سیستم حقوقی مملکت، جنگ وسیاست بین المللی، بین گروههای رقیب درجمهوری اسلامی شکاف های عمیق ایجاد کرده است.

خمینی ۸۴ ساله شاید بتواند با استفاده ازنفوذش، مدتی کوتاه جلوی انفجار ناشی ازاین اختلاف ها را بگیرد ولی فقط خدا می داند که از وی در ایران چه رخ خواهد داد.

گردهمایی پرشور

ایرانیان دریک گردهمایی پرشور واشتیاق برانگیز درشهر مونیخ (آلمان غربی)، خاطره تاریخی حکومتی راگرامی داشتند که طی سی وهفت روزعمرکوتاه خود زندانیان سیاسی را رهایی بخشید، سازمان سرکوب (ساواک) را برچید، آزادی بیان وقلم واجتماعات را آزاد کرد ودرعین حال، درفتنه وآشوبی که از هرسو این حکومت را تهدید می کرد، هشدار دهنده وبرحذردارنده ازکابوسی بود که فرومی افتاد. رئیس دولت (دکترشاپوربختیار)، درهنگامه‌ای خطیر و کم نظیر ازشعبده وفریب وتحمیق که بدست گروهی آخوند ماجراجوی فدایرانی برپا می شد، توفان فرا رسنده را پیش روی ایرانیان مجسم می کرد ودرحالیکه درچشم طغیان احساسات عقل سوزهرروزتنها ترمیماند، اما لحظه‌ای ازمسئولیت تاریخی خود غافل نمیماند.

بیش ازهفتصد ایرانی درمونیخ، روزنهم فوریه، یادبودهای آن سی وهفت روز خطیروبزرگ را مرورکردند. درچنان هجوم بیرحمانه ضدآزادی که نقاب ریا برچهره زده بود، بازگشت به‌اصول دمکراسی واحترام به آن اصول، تنها ازمردی برمی آمد که هفت بندجانش دل آگاه برروزگارسیاه استبداد دینی فرا رسنده بود. صدها ایرانی آواره، درمونیخ هفت سال پس ازآن سی وهفت روز از زبان میلیون ها ایرانی همراه بارهبر نهضت مقاومت ملی ایران این حقیقت را به‌فریاد بلندتکرار کردند:

دمکراسی پادزهر استبداد دینی است

ایران هرگزنخواهدمرد

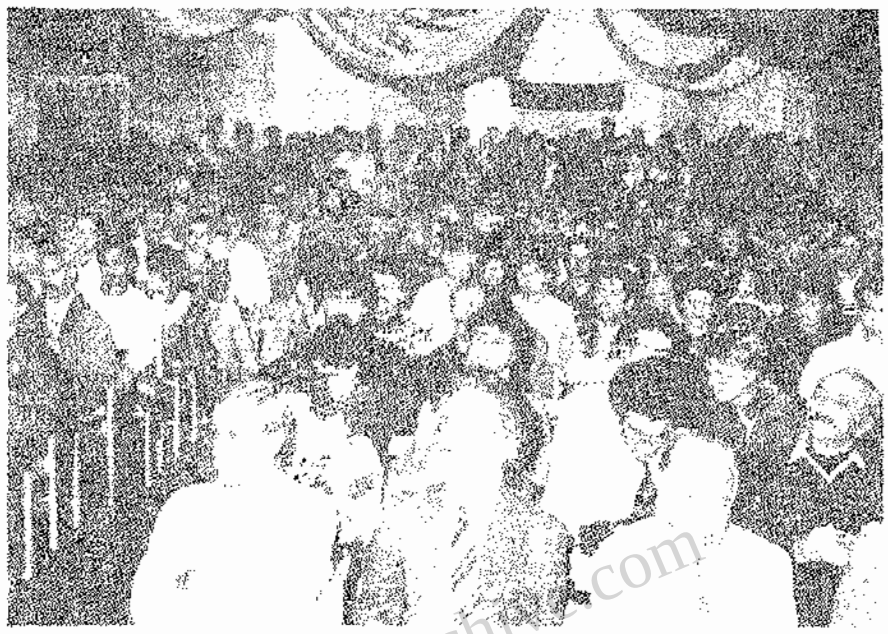

گوشه‌ای ازمراسم بزرگداشت حکومت بختیار درشهر مونیخ - ۹ فوریه ۱۹۸۶ دراین مراسم بیش از ۷۰۰ ایرانی گردآمده بودند.

خبرها

■ خبرگزاری فرانسه، ۹ فوریه: انیس نقاش، سرکرده تروریست های عامل سوء قصد نافرجام علیه شاپور بختیار، دیروزدرتلگرامی که برای وکیل خودفرستاد، سوء قصدهای خونین هفته گذشته درپاریس را محکوم ساخت، وی گفت این جنایت ها خلاف اصول اسلامی است.

■ فرانس سوار ۱۱ فوریه: ژاروینیا پلیس ۲۹ ساله فرانسوی که درتابستان سال ۱۳۵۹ درجریان سوء قصد علیه جان شاپوربختیار، به‌ضرب گلوله تروریست ها، فلج شد، گفت: "تروریسم زندگی مرا تباه کرده است، به‌هیچ عنوان نباید درمقابل تهدیدها و باج خواهی های تروریست ها تسلیم شد والا جامعه راهرج ومرج فراخواهد گرفت."

پس ازبمب گذاریهای اخیرپاریس، بختیاز افکارعمومی فرانسویان تحت القائات وکلای مدافع تروریست ها، اعتقاد پیدا کرده است که برای جلوگیری ازاقدامات تروریستی بیشتر و درمقابل آزادی چهارگروگان فرانسوی بهتر است، تروریست های زندانی در فرانسه آزادشوند.

اما ژاروینیا پلیس معلول فرانسوی ازاین طرزفکربشدت خشمگین است. وی در پیام خودمی گوید: آزادی این آدمکشان غیرقابل قبول است، آیا قربانیان آن ها را فراموش کرده‌اید.

■ لیبراسیون، روزنامه صادقی پاریس، درشماره امروزخود (۱۲فوریه) متن مصاحبه باتریس بارا ویوسف صدیق، نمایندگان آژانس مطبوعاتی "گاما" را با مهندس مهدی بازرگان به‌چاپ رسانده است.

مهدی بازرگان دراین مصاحبه، میگوید برای پایان دادن به‌مناقشه جمهوری اسلامی وعراق، به‌یک صلح شرافتمندانه وعادلانه نیاز است.

بازرگان دراین مصاحبه می گوید: ادامه جنگ، جزخرابی وویرانی وتلفات جانی برای ایران وعراق به‌بار نمی آورد. ادامه جنگ به‌نفع قدرت‌های بزرگ واسرائیل است.

■ به گزارش عناصرملی، گروهی از پاسداران جمهوری اسلامی که‌دست به قاچاق موادمخدرواسلحه‌زده‌بودندبه دام ماء موران ژاندارمری افتادند. براساس این گزارش هفته گذشته ماء موران پاسگاه ژاندارمری نورآباد بجنورد، یک اتوموبیل حامل پاسداران انقلاب اسلامی رابه‌رانندگی جعفر دولتشاهی ودوپاسداردیگربه‌نام‌های حاج مرادی وعلی ملکی پورتوقیف کردندوآن را مورد تفتیش قرار دادند. ازاتوموبیل پاسداران مذکور، مقدار ۸۸ کیلووو۵۰۰ گرم تریاک وحشیش، ۶۰۰ لیترمشروبات الکلی و۳۰ قبضه کلت کالیبر ۴۵ بهمراه ۳۲۰ تیر فشنگ کشف شد. پاسداران انقلاب اسلامی بهمراه صورت جلسه به‌دادگستری بجنورد تحویل داده شدند.

فرجام شوم جنگ

شمیلی، کارشناس خاورمیانه‌ای روزنامه فرانکفورترالگماینه درگزارشی از تهران می گوید: "جنگ، ملت ایران را فرسوده کرده‌است. آن ها پس ازنزدیک به‌شش سال که ازجنگ می گذرد، هنوز هدف ومنظورازانجام آن را درک نمی‌کنند" ویوخن شیلد گزارشگر هفته‌نامه‌ی اشترن که بتازگی به‌همراه یک هیاءت مطبوعاتی ازایران دیده کرده است، تاءکید می کندکه‌درسراسر جبهه‌های جنگ، حتی یک آخوند دولتی را بچشم ندیده است "جنگ، آنگونه‌که آیت‌الله می گوید براستی نعمت و برکت است، اما نه‌برای مردم، که‌برای آن گروه ازخویشاوندان رژیم اسلامی که‌ازاقتصاد زمان جنگ سودمی جویند وکیسه‌های خودرا ازاندوخته‌های ناچیز محرومان وتهیدستان انباشته‌می کنند. ماجراجوئی تازه‌فرقه جنگ طلب درخاک عراق آنگونه که‌تحلیل گران نظامی می گویند فرجامی بهتر از ماجراجوئی های پیشین ندارد. منتهی این بار باحتمال زیاد شمارقربانیان طرفین ازدفعات قبل بیشترخواهدبود.

خبرنگارما درکویت، که گزارشهای محور جنگ را ازتلویزیون بغداد مشاهده کرده می گوید، صحرای بی آب وعلف جنگ را بوسیده ازجنازه‌های جوانان ایرانی دیده است. قطع عملیات لجستیکی، گویای این واقعیت است که این بار نیز جمهوری اسلامی نیروهای مستقر درخاک عراق رابحال خودرها کرده است.

خبرنگارما می گوید، فرجام شوم این هجوم کداکنون به آخرین ساعات خودنزدیک می شود، پیشاپیش معلوم است. درصورتیکه محاصره نیروهای جمهوری اسلامی، همچنان ادامه یابد احتمال بازگشت حتی یک نفرازخط اول جبهه وجودندارد... براستی انگیزه این خون وخون ریزی که‌تاکنون حداقل یک میلیون کشته برجای گذاشته است چیست؟ این پرسشی است که‌آقای پرزدوکوئلار دبیرکل سازمان ملل با طرف های درگیر درجنگ درمیان گذاشته است.

آقای کوئلار وهمه‌ی مراجع بین المللی ازجمله شورای امنیت سازمان ملل تردید ندارندکه‌این یورش تازه نیز چیزی نصیب آیت‌الله خمینی نخواهد کرد.

آقای مارتین آدوکسی رئیس شورای امنیت، تاءکید می کندکه‌پیام دبیرکل سازمان ملل باصوابدیدکلیه دولت های عضوشورای امنیت تنظیم شده است. این نشان می دهدکه آیت‌الله هفتادوهشت ساله، درجنگی که مصرانه‌آن رادنبال می کند نه‌تنها ازحمایت مردم ایران برخوردارنیست بلکه درصحنه بین المللی‌نیز منزوی وتنهاست.

حتی سوریه، هم‌پیمان جمهوری اسلامی، باسکوت خودبه‌جهانیان فهمانده است که چیزی ازیورش تازه رژیم تهران نمی فهمد!

دراین میان سازمان ملل، فردا (۱۸فوریه) بدعوت کشورهای عرب تشکیل جلسه خواهدداد، تاسیاست فرقه جنگ طلب که‌آخرین هست ونیست ایران را درگرویک قماربی فرجام قرار داده‌است، بررسی کند. شک نیست که جمهوری اسلامی که ازهرندای بشر دوستانه‌ای هراس دارد درجلسه فردای شورای امنیت شرکت نخواهدکرد.

ایران هرگزنخواهدمرد

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

IMPRIMERIE SPECIALE
QYAM IRAN 49174
Directeur de publication M. Fegaant

www.iran-archive.com